

Towards a Grounded Theory on Celibacy among Girls in Gachsaran

Hakimeh Konari 

PhD Student in Social Problems of Iran, Department of Social Sciences, Yasuj University, Yasuj, Iran
(hakimakonari1403@gmail.com)

Maryam Mokhtari 

Associate Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Yasuj University, Yasuj, Iran (mmokhtari@yu.ac.ir)

Siroos Ahmadi 

Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Yasuj University, Yasuj, Iran (sahmadi@yu.ac.ir)

Abstract

The social transformations occurring in today's world, particularly regarding the economic and social status of women, have turned their celibacy into a significant challenge. This qualitative study explores the celibacy in girls in Gachsaran. The target group consists of single girls aged 40 and above, who were selected through purposive sampling. Semi-structured, in-depth interviews were used for data collection. The grounded theory method based on the Corbin and Strauss model was employed to analyze the data. The collected data were coded in terms of open, axial, and selective coding. Based on the results of data analysis, 15 main categories were identified. These categories include internal turbulence, conflicting social network, concerns within the family, and intellectual challenges as “causal conditions”. The “intervening conditions” were found to be gaining social status and gaining economic status, while the “context conditions” included the rampancy of misandry among women in society, the dominance of traditional family norms, and economic barriers. “The strategies” to cope with these challenges were preoccupation, suppression of needs, and spirituality. Finally, “the consequences” of these challenges were the distortion of social relationships, individual morale, and personal and economic success. “Celibacy as a pervasive female challenge” emerged as the “core category” in this research. In fact, girls turn to education and career to fill the void in their lives but it is in conflict with the expectations of people around them in a traditional atmosphere, which in turn, creates a paradoxical experience of reconsidering and redefining gender roles.

Key words: Celibacy, Girls, Challenge, The Grounded Theory, Gachsaran

به سوی یک نظریه زمینه‌ای پیرامون تجردزیستی دختران در شهر گچساران

حکیمه کناری^۱  مریم مختاری^۲  سیروس احمدی^۳ 

چکیده

تحولات اجتماعی در دنیای کنونی به خصوص تغییر در شرایط اقتصادی و اجتماعی زنان، موضوع تجردزیستی آنان را به یک چالش تبدیل کرده است. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحقیق کیفی و رویکرد نظریه زمینه‌ای به بررسی این پدیده می‌پردازد. مشارکت‌کنندگان تحقیق، دختران مجرد ۴۰ سال به بالا ساکن شهر گچساران بودند که به صورت هدفمند از میان افراد واجد شرایط انتخاب شدند. روش گردآوری داده‌ها مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته بود. جهت تحلیل داده‌ها از روش نظریه زمینه‌ای و استراتژی مدل پارادایمی کوربین و اشتراوس استفاده شد، که طی آن از کدگذاری باز، محوری و انتخابی استفاده گردید. بر اساس نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها، ۱۵ مقوله اصلی به دست آمد. مقوله‌های آشفتگی درونی، شبکه روابط اجتماعی متعارض، دغدغه‌های درون خانواده و چالش‌های فکری به عنوان «شرایط علی»، کسب منزلت اجتماعی و کسب منزلت اقتصادی به عنوان «شرایط مداخله‌گر»، شیوع مردگریزی در بین زنان جامعه، چیرگی هنجارهای سنتی در خانواده و بازدارنده‌های اقتصادی به عنوان «شرایط زمینه‌ای» و مشغولیت، سرکوب نیازها و معنویت‌گرایی به عنوان «استراتژی» و در نهایت مخدوش شدن روابط اجتماعی، مخدوش شدن روحیه فردی و کامیابی فردی و اقتصادی به عنوان «پیامد» حاصل گردید. مقوله هسته پژوهش حاضر «تجردزیستی به مثابه یک چالش فراگیر زنانه» کشف شد. در حقیقت دختران برای پُرکردن خلأ زندگی به فعالیت‌های تحصیلی و شغلی روی می‌آورند، اما این امر در یک فضای سنتی با انتظارات اطرافیان، در تضاد است که به نوبه خود تجربه پارادوکس بازاندیشی و بازتولید نقش‌های جنسیتی را به همراه دارد.

کلیدواژگان: تجردزیستی، دختران، چالش، نظریه زمینه‌ای، گچساران

۱. دانشجوی دکتری بررسی مسائل اجتماعی ایران، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران/ hakimakonari1403@gmail.com

۲. دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسؤل)/ mmokhtari@yu.ac.ir

۳. استاد جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران/ sahmadi@yu.ac.ir

۱. مقدمه و بیان مسئله

در طول تاریخ و در تمام جوامع بشری، «عمومیت ازدواج» یک قاعده اساسی بوده است و افراد به محض بلوغ زیستی و اجتماعی، اقدام به ازدواج و تشکیل خانواده می کرده‌اند (نولان و لنسکی^۱، ۲۰۰۹). با شکل‌گیری انقلاب صنعتی، نهاد خانواده دچار تغییرات شگرفی گردید. شکل خانواده از «گسترده» به «هسته‌ای» تغییر یافت، ازدواج از حالت «فرمایشی» به «مبتنی بر عشق» دگرگون شد، نقش «زن» متحول گردید، نرخ «طلاق» فزاینده شد، ازدواج‌های «همجنس‌خواهانه» پدیدار گشت، و «هم‌خوابگی» ظهور یافت (احمدی، ۱۳۹۳). با این حال، پدیده حیرت‌انگیز دیگری نیز به وقوع پیوسته است و آن، «تجردزیستی» است. «تجردزیستی» بیانگر افرادی است که «مجرد» هستند. این امر می‌تواند ناشی از «طلاق» باشد اما «تجردزیستی» به عنوان یک «مساله اجتماعی» حالتی است که افراد هرگز اقدام به ازدواج نمی‌کنند (فارلی^۲ و همکاران، ۲۰۲۵). زیست مجردی به‌عنوان پدیده‌ای نوین و رایج در سراسر جهان در حال گسترش می‌باشد (ماهراج و شانگاس^۳، ۲۰۲۰). «تجردزیستی» برای هردو جنسیت مرد و زن مطرح است، اما با توجه به این‌که، زنان از حدود ۴۰ سالگی امکان تولیدمثل را از دست می‌دهند، به نظر می‌رسد زنانی که تا این سال ازدواج نکرده‌اند، تمایلی به ازدواج در سال‌های آتی نیز نداشته باشند و بر همین مبنا، پدیده «تجردزیستی» عمدتاً در بین زنان به عنوان یک مساله اجتماعی مطرح می‌باشد (شفر^۴، ۲۰۲۰). حسب شواهد، «تجردزیستی» به عنوان الگویی پذیرفته شده از زندگی، در آمریکا رو به گسترش است و برآورد می‌شود ۱۰٪ جمعیت دچار «تجردزیستی» هستند (فارلی و همکاران، ۲۰۲۵) و تخمین زده می‌شود این پدیده در بین متولدین دهه ۱۹۸۰ به این سو به بالغ بر ۲۰٪ برسد (گیدنز، ۲۰۱۸).

پدیده «تجردزیستی» در ایرا، هم‌سو با تغییرات جهانی، رو به افزایش است (دهقان حصار و همکاران، ۱۴۰۱). حسب مستندات، نسبت تجرد زنان از سنین ۳۰ به بالا رو به افزایش است و درصد افزایش نسبی در گروه‌های سنی بالاتر، افزایش یافته و موجب شده است که نسبت تجرد قطعی زنان در سال ۱۳۹۵ در مقایسه با سال ۱۳۸۵، حدود ۱۰۳٪ افزایش داشته باشد. از طرف دیگر، نسبت ازدواج نیز در مقایسه با سال پایه حدود ۲٪ کاهش نسبی همراه شده است (سپیدنامه و پرویزی، ۱۴۰۳). بنابر شواهد، در سال ۱۴۰۰ بیش از ۴۲۶ هزار دختر بالای ۴۰ سال در کشور وجود دارند که هرگز ازدواج نکرده‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۰). بدون تردید، شیوع پدیده «تجردزیستی» آثار و پیامدهای اجتماعی متعددی به دنبال دارد (خدابخشی و پیش‌بهار، ۱۳۹۸). زنان دارای «تجردزیستی» دچار فناسازی نمادین هستند. فناسازی نمادین به این معناست که فرهنگ رسانه‌ای، زندگی واقعی و منافع زنان را به نحو شایسته‌ای منعکس نمی‌کند. نتیجه عدم حضور و ناچیز به حساب آمدن زنان توسط رسانه‌ها، مخدوش شدن تصویر آنان در جامعه است (مختاری و رجایی، ۱۳۹۵: ۲۲۵).

واقعیت آن است که تحولات اجتماعی در دنیای کنونی به‌خصوص تغییر در شرایط اقتصادی و اجتماعی زنان، موضوع تجردزیستی آنان را به یک چالش تبدیل کرده است. از یک طرف زن در جامعه ایرانی نماد عشق‌ورزی به همسر و فرزند شناخته می‌شود (غیاثوند و حاجیلو، ۱۳۹۹) و از طرف دیگر میل زنان به پیشرفت فرد و خلق هویت‌های جدید، آنان را از این نهادها دور می‌کند. این جریان موجب شکل‌گیری هویت شخصی به‌صورت آگاهانه می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۸). اگرچه، موضوع «تجردزیستی» در کلان‌شهرها تا حدی مورد توجه قرار گرفته، اما در شهرهای کوچک و با بافت سنتی، این موضوع ابعاد متفاوتی دارد که کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. یکی از این شهرها، گچساران در استان کهگیلویه و بویر احمد است که علاوه بر این‌که ۲۵٪ نفت صادراتی کشور را تامین می‌کند، از یک بافت اجتماعی پیچیده نیز برخوردار است. چرا که این منطقه چند قومیتی فارس و لر و ترک بوده و ته‌نشستهای نظام ایلی عشیره‌ای حاکم بر فرهنگ این منطقه، در کنار موج مهاجران شغلی مشغول در بخش صنعت پتروشیمی قرار گرفته است. حسب شواهد، نرخ ازدواج و طلاق در این شهر معکوس گردیده و طی آن تعداد ازدواج‌ها در سال ۱۴۰۲ به مراتب کم‌تر از ۱۳۹۴

1. Nolan & Lenski
2. Farley
3. Maharaj & Shangase
4. Schafer

است و تعداد طلاق‌ها نیز در سال ۱۴۰۲ به مراتب بیش از ۱۳۹۴ می‌باشد (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۴ و ۱۴۰۲) که نشان می‌دهد، «تجردزیستی» در این شهر در حال افزایش است. با توجه به این‌که، «تجردزیستی» در یک جامعه با بافت دوگانه سنتی و مدرن مذکور ابهام‌هایی ایجاد کرده است، پژوهش حاضر به دنبال این است که سؤالات ذیل را مورد مطالعه قرار دهد: ۱. شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر تجرد زیستی دختران در شهر گچساران چیست؟ ۲) دختران مجرد چه تجربه‌ای از زیست مجردی خود دارند؟ ۳) راهبردهای کنش و کنش متقابل دختران در مواجهه با تجرد زیستی چیست؟ ۴) پیامدهای تجردزیستی برای دختران چیست؟

۲. چارچوب مفهومی

موضوع تجردزیستی دختران و افزایش تمایل به این نوع از زندگی، دارای ریشه‌هایی عمیق در مسائل فرهنگی و ارزشی جامعه مدرن دارد. تمایل آگاهانه، بازاندیشی در حوزه‌های مختلف فکری، هویتی، جنسیتی، نوع جدیدی از فرهنگ را شکل داده است که ضرورت توجه علمی به توسعه و اشاعه این سبک زندگی را ایجاب می‌نماید. در ادامه مفاهیمی که در انجام پژوهش ایجاد حساسیت نظری می‌نمایند، بیان می‌شود.

بازاندیشی: تحولات ارزشی در حوزه‌های گوناگون به طور عام و تجرد زیستی به طور خاص را می‌توان در چارچوب نظریه بازاندیشی گیدنز درک نمود. گیدنز بر این باور است که در جامعه مدرن، انسان‌ها با آفرینش و اصلاح هویت خود، چه بودن و چگونگی شدن خود را پیوسته بازنگری می‌کنند. در واقع گیدنز به نوگرایی اشاره می‌کند. همه صورت‌های زندگی، کم‌وبیش، با دانشی که کنشگران از این صورت‌ها دارند، ساخته می‌شود و از دید گیدنز، بازاندیشی مدرنیته با تولید پیوسته خودشناسی ارتباطی مستقیم دارد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۰۰). او آینده نامعلومی را برای مدرنیته ترسیم کرد که در آن از سویی تردید و تشویش، مشکل می‌آفریند و از سوی دیگر اشکال جدید آزادی و عاملیت پدید می‌آید. در این عرصه عامل می‌تواند آزاد از جبر غیر عقلانی و احساسی، به طور عقلانی سنت‌های گذشته را بازسازی و بازترکیب نماید و نظم اجتماعی جدیدی ایجاد نماید (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۶). در این راستا دختران مجرد در جهانی از فرصت‌های بازاندیشی زندگی خود قرار می‌گیرند. این در حالی است که همواره بشر در طول تاریخ تا اندازه‌ای زیاد به نیروهای خارجی وابسته بود. ترتیب فصول، شرایط آب و هوایی، محدوده‌های خارجی برای کنش انسانی بودند (پیرسون، ۱۳۸۰: ۳۴ و ۳۵). این محدودیت‌ها، برای دختران امروز که امکان برون رفت از مرزهای قومی، جغرافیایی خود را دارند، به واسطه رشد جهانی شدن کم رنگ شده است. در گذشته دختران تابع بی چون و چرای جبر محیط زندگی خود بودند. اما امروزه به واسطه جهانی شدن تغییرات عظیمی رخ داده است. جهانی شدن از نگاه گیدنز ترکیبی از اضطراب و رهائی و آمیزه‌ای از آزادی‌ها و عدم اطمینان‌ها است (گیدنز، ۱۳۸۴: ۴۲). به این ترتیب تجرد زیستی، می‌تواند پیامدهای مثبت و منفی برای فرد به بار آورد. می‌توان چنین تحلیل نمود که مفهوم تجرد زیستی نوعی شیوه و سبک زندگی در دوران مدرن محسوب می‌گردد. در جهان مدرن هویت شخصی پروژه‌ای بازاندیشانه می‌شود و دائماً ما هویت خود را خلق و تصحیح می‌کنیم و این‌که که هستیم؟ چرا این شدیم؟ برخلاف گذشته که سنت‌ها و عادات هویت را شکل می‌داد، در جامعه مدرن هر لحظه در حال طراحی شدن است.

بازتولید نقش جنسیتی: کنش متقابل پویا در یک بستر اجتماعی ویژه به درونی سازی اطلاعات کسب شده از محیط اطراف منجر می‌شود. به گونه ای که انتظارات و وظایف از خود و اطرافیان در جریان جامعه پذیری به بازتولید آن منجر می‌شود که در نقطه مقابل بازاندیشی قرار می‌گیرد. از اینجاست که جنسیت در جوامع شکل می‌گیرد و به نوبه خود به شکل گیری تصورات جنسیتی قالبی منجر می‌شود. جنسیت شامل رفتارها، نقش‌های اجتماعی و اندیشه‌های اجتماعی است که فرهنگ حاکم بر جوامع به عهده دو جنس زن و مرد می‌گذارد، تصورات جنسیتی قالبی دامنه انتظارات، از هر دو جنس را طرح ریزی و تعیین می‌کند و شامل باورها درباره ویژگی‌های مثبت و منفی زنان و مردان است (بارون و بیرن، ۱۳۹۲: ۳۱۶). لذا اگر دختر، برخی ویژگی‌هایی که به زن منتسب شده است را نداشته باشد، حس منفی در می‌پدیدار می‌شود که به نوبه خود شکل گیری نوعی تصورات قالبی در

فرد است. این تصورات قالبی است که به بازتولید نقشهای جنسیتی و تمرکز فکر بر آن منجر می شود. نقشهای جنسیتی که بعضاً از طریق سنتها برای دختران و پسران به جای مانده است و بازتولید می شود. برای دختران نقشهایی از قبیل همسری با ازدواج کردن (ویل دورانت، ۱۳۸۸) و مادری از برجسته ترین نقشهای زنانه است. مادری به مفهوم توجه و مراقبت از کودکان و احساس مسئولیت در قبال آنها و همچنین برقراری مناسباتی است که نیازهای آنها را برآورده میکند (آدامز^۱، ۱۹۹۰). اهمیت مادری به خصوص در نظریه چودورو به تصویر کشیده شده است. به طوری که شکل گیری هویت زنانه را به مادری پیوند می زند که به بازتولید مادری منجر می شود. چودورو می گوید فقدان رابطه عاطفی برای زنان، احترام به نفس ایشان را تهدید می کند و هویت یک دختر به واسطه همذات پنداری و همانندسازی با مادر شکل میگیرد. (چودورو^۲، ۱۹۸۷). در چنین شرایطی در جامعه ای که هنوز سنتها چا برجا هستند، در کنار تغییرات دنیای مدرن، این نقشهای سنتی، جایگاه اجتماعی و فرهنگی خود را دارند. به این ترتیب تجرد قطعی، میتواند رنجهایی را بر دختری که تصورات قالبی جنسیتی، نقش مادری و همسری را به او تفویض نموده، وارد می کند.

سپهر زندگی شخصی: شارل فوریه از زنان به عنوان یک فرد سخن به میان می آورد. در واقع اساس ایده های شارل فوریه، مفهوم زندگی جمعی و انجام منطقی وظایف بود. با پیدایش سرمایه داری صنعتی که روز به روز بیش تر تولید کالا را از خانه دور کرد، مردان و زنان رفته رفته حساب خانواده را از اقتصاد جدا کردند، و زندگی شخصی سپهری جدا از جامعه بزرگتر قلمداد شد (فوریه^۳، ۱۹۶۷). جایگاه زن خانه دار در سرمایه داری نیز به همین تحول مبهم و رازآمیز شد (زارتسکی، ۱۳۹۰). شارل فوریه معتقد است جابجایی فرد بین گروه ها و حتی بخش های مختلف بر اساس تمایلات شخصی مجاز است. خانواده های فردی هم از نظر تلاش مضاعف و هم انزوای افراد که در راه همکاری واقعی و هماهنگی اجتماعی ایستاده اند ضایع کننده تلقی می شدند. فوریه از حقوق زنان حمایت کرد، او معتقد بود که همه مشاغل مهم باید بر اساس مهارت و استعداد به روی زنان باز شود نه این که بر اساس جنسیت بسته شوند (فوریه، ۱۹۶۷). همانگونه که اشاره نمودیم او زن را «فرد» در نظر می گیرد، نه به عنوان شریک یک زندگی با دیگران. به این ترتیب می توان گفت برخی دختران گویی ازدواج و همزیستی دو نفره را محدودیتی بزرگ در زندگی تلقی می نمایند. در حقیقت نظریه شارل فوریه گویای شکل گیری سپهر زندگی شخصی است که زنان میتوانند زندگی خود را آنگونه که میخواهد جهت بخشد و تجرد زیستی با رشد شخصی شدن زندگی شیوع پیدا می کند.

ترجیح روابط ناپایدار به روابط پایدار: دیگر اندیشمند در حوزه جامعه شناسی که در ایجاد حساسیت نظری پیرامون تجرد زیستی برجسته است، باومن می باشد. وی بر این موضوع تأکید دارد که در دنیای فردگرایی بی نظم و افسار گسیخته، روابط اجتماعی می تواند هم مایه خوبی و هم مایه بدی باشند (باومن، ۱۳۸۴: ۱۰). باومن در کتاب «عشق سیال»، عدم پایداری پیوندهای انسانی، سیال بودن و عدم احساس امنیت ناشی از این عدم پایداری احساسات و امیال ناشی از تضادهای مبتنی بر تحکیم پیوندها و درعین حال ضعیف نگهداشتن آنها را مورد تأکید قرار می دهد. تعاملات و روابط افراد در جامعه و به طور کلی کنش های آنها میان کابوسی تلخ و خوابی شیرین در نوسان است و مشخص نیست چه زمانی یکی از این دو به دیگری تبدیل می گردد (باومن، ۱۳۸۴). همچنین، باومن به فرهنگ مصرف گرایانه و سرمایه داری در دنیای مدرن اشاره می کند؛ به گونه ای که انگار این نوع از بینش، به روابط انسانی نفوذ داشته و افراد همدیگر را مانند کالا می بینند و مفهوم شی انگاری را به میان می کشد. باومن چنین تعبیر می کند که همانگونه که کالاهای مصرفی دارای تاریخ انقضا و مصرف هستند، گویی روابط اجتماعی نیز اینگونه شده اند و تاریخ مصرف دارند و اگر تاریخ مصرفشان هنوز تمام نشده باشد، ممکن است گزینه های بهتر و جدیدتری برای رابطه پیش آید (دهبانی پور و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰۹). ایجاد حساسیت نظری این نظریه در تحقیق حاضر از این جهت است که تجرد زیستی الزاما به معنای

1. Adams

2. Chodorow

3. Fourier

همیشه در انزوا و تنهایی زیستن نیست، بلکه افراد یک رابطه پایدار با جنس مخالف را ندارند. به گونه‌ای که افراد نگاه خود را از روابط عاشقانه پایدار به روابط سیال ناپایدار تغییر می‌دهند. به گونه‌ای که سیالیت در روابط کنونی، می‌تواند تجردگرایی و عدم تعهد به فردی مشخص در زندگی را در بین جوانان تشدید نماید.

هویت سردرگم: به نظر برزنسکی فرایندهای شناختی-اجتماعی جوانان در ساخت، نگهداری و انطباق هویت خودشان حائز اهمیت است. سبک هویت شامل سازوکارهایی است که اطلاعات و تجارب مرتبط با خود را کدگذاری، پردازش و سازماندهی و مرور می‌کند (آقاجانی و همکاران، ۱۳۸۳). الگوی برزنسکی بر آن دسته از فرایندهای اجتماعی-شناختی مبتنی است که طی آن افراد براساس شیوه ترجیحی پردازش اطلاعات مربوط به خود، گفتگو درباره موضوعات مربوط به هویت و تصمیمات فردی، در وضعیت‌های متفاوت قرار می‌گیرند. فرایندهای متفاوت فرض شده، حداقل در سه سطح (اطلاعاتی، هنجاری و سردرگم-اجتنابی) به کار می‌رود (برزنسکی، ۱۹۹۰^۱). اکثر اجزای اساسی آن‌ها شامل پاسخ‌های شناختی-رفتاری که افراد در زندگی روزمره خود به کار می‌برند. بنا بر نظریه برزنسکی می‌توان اینگونه تحلیل نمود که سبک‌های هویتی مختلف و تصمیمات فردی و موقعیت‌های تصمیم‌گیری متفاوت در جوانان در ایجاد شرایط زمینه‌ای تجردزستی می‌تواند نقش مهمی را ایفا نماید و تفاوت‌ها را آشکار سازد. به عنوان مثال کسانی که دارای سبک هویتی سردرگم باشند معمولاً در تصمیمات مهم زندگی چون تشکیل زندگی، اعتماد به فردی تحت عنوان همسر آینده، تشکیل خانواده و موارد مربوط حیطه ازدواج دچار سردرگمی و تنش هستند و سال‌های زیادی را در تجرد به سر می‌برند.

تلاش در جهت ارائه یک نظریه زمینه‌ای درباره تجردزستی دختران جامعه ایرانی، نیازمند توجه به نظریه‌های جامعه‌شناختی متعدد و با رویکردهای متفاوت است. نظریه‌هایی که نقش سنت و تغییرات حاصل از ورود جامعه ایرانی به دوران مدرن را در بروز تجردزستی دختران پوشش دهد. در این راستا نظریه‌های جامعه‌پذیری جنسیتی، رهیافت فمینیستی چودورو که به نوعی زیست سنتی را به خصوص برای دخترانی که در یک بافت نیمه‌سنتی زندگی می‌کنند، تبیین می‌نمایند، در کنار نظریه‌های مدرن، اعم از بازاندیشی گیدنز، ظهور سپهر زندگی شخصی شارل فوریه و یا هویت‌های سردرگم برزنسکی، ایجاد حساسیت نظری نمود. همچنین تغییرات فرهنگی که نشانه‌هایی از ظهور پست مدرنیته را در ناپایداری در روابط موجب شده در این پژوهش برای محققین ایجاد حساسیت نظری نمود.

۳. پیشینه تجربی

در ایران مطالعاتی درباره تجردزستی انجام شده که مهم‌ترین آن‌ها به واکاوی ابعاد فردی، اجتماعی-فرهنگی پرداخته‌اند. کلاته ساداتی و همکاران (۱۴۰۳) به کشف واکاوی نحوه زیست و شیوه‌های سازگاری دختران در سن تجرد قطعی با جامعه پرداخته‌اند. بر اساس نتایج این پژوهش، این دختران در یک شرایط ناگزیر زیست می‌کنند که از حداقل بهزیستی روانی در زندگی اجتماعی برخوردارند. علاوه بر آن کلاته ساداتی و همکاران (۱۴۰۲) به دلایل به وجود آمدن چنین شرایطی برای این دختران در تحقیقات خود پرداخته‌اند. این محققین به واکاوی طولانی شدن دوران تجرد پرداختند و بیان کردند، تجرد می‌تواند نتیجه تمایل به فردگرایی و استقلال طلبی باشد. همچنین شهانواز و همکاران (۱۳۹۸) معتقدند که با دگرگونی ناشی از مدرنیزاسیون، تغییر نگرش به ازدواج شکل گرفته است و با بالا رفتن موقعیت اقتصادی و اجتماعی و امکان ارتقا در پایگاه‌های اجتماعی با سبک زندگی فردگرایانه از دیگر عوامل مؤثر بر مجردی است. قانع عزآبادی و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهش خود به باورها و عقاید کلیشه‌ای منفی نسبت به دختران مجرد اشاره کرده‌اند که تنها جرمشان گذر از سن ایده‌آل ازدواج است. همچنین، مداحی و همکاران (۱۴۰۰) به ترجیح رهایی و آزادی، حداکثرسازی منفعت و فردمحوری، گذران اوقات فراغت در قالب مدرن اشاره دارند. پژوهش بناریزاده و همکاران (۱۴۰۳) و دسته دیگری از پژوهش‌ها به نقش عوامل روانشناختی در این زمینه توجه کرده‌اند. به عنوان مثال وزینی افضل و همکاران

1. Berznosky

(۱۳۹۹) اشاره می‌کنند که یکی از دلایل تجردگرایی ترس از انتخاب اشتباه و داشتن الگوهای ناموفق می‌باشد. افراد ممکن است نگران باشند که انتخاب اشتباه، منجر به زندگی مشترک ناخوشایند شود و یا خسروی و همکاران (۱۴۰۰) از جمله استراتژی‌ها از طرف دختران مجرد برای بهبود زندگی خود را تلاش جهت توانمندسازی و کسب مهارت، حفظ سلامت و جوانی و کسب استقلال دانسته‌اند. عباس زاده و نیکدل (۱۳۹۵) به مجموع زمینه‌های فردی، اجتماعی و فرهنگی تاخیر در ازدواج اعم از تحول در مناسبات دو جنس اشاره نموده که منجر به تجرد زیستی می‌شود.

در مطالعات خارجی ماک گراسیا^۱ (۲۰۱۸) ویژگی‌هایی مانند جایگاه اجتماعی - اقتصادی، سواد زنان، وجود برادر مجرد که تضمین کننده اقتصاد در شرایط کم درآمد است، باعث شده زنان بیش‌تر مجرد بمانند. شهزاد^۲ (۲۰۱۷) در پژوهش خود بیان می‌کند، تحصیلات تأثیر زیادی بر زمان‌بندی ازدواج دارد و این امر منجر به افزایش سن ازدواج زنان تحصیل‌کرده می‌شود. دسته دیگر تحقیقات خارجی به اثرات مجرد بودن در زندگی می‌پردازند. بک مایر و جیمیسون^۳ (۲۰۲۳) نشان داد که احساسات مربوط به مجرد بودن می‌تواند بیش‌تر جنبه فردی داشته باشد، بنابراین مجرد بودن می‌تواند فرصتی برای تمرکز بر رشد فردی و تحقق اهداف شخصی باشد، بدون این‌که لزوماً تحت تأثیر انتظارات اجتماعی قرار بگیرد. پژوهش کاستلو^۴ و همکاران (۲۰۲۲) نشان داد که مجردها، در مقایسه با افراد متأهل، از سلامت و رفاه روانی بدتری برخوردار هستند و رضایت کم‌تری از زندگی دارند. در پژوهش‌های پیشین نقش عوامل اجتماعی-فرهنگی مانند فردگرایی و ترس از اشتباه در انتخاب، و عوامل اجتماعی-اقتصادی همچون باورهای کلیشه‌ای و تأثیر مدرنیزاسیون، با روش‌های تحقیق کمی و کیفی، مورد توجه قرار گرفته‌اند که نشان‌دهنده توجه جامعه علمی به موضوع تجرد زیستی است. نوآوری پژوهش حاضر در بررسی دلایل و پیامدهای تجرد دختران در شهر گچساران و ارائه یافته‌های بومی شده در این زمینه است، که می‌تواند به شناخت دقیق‌تر دلایل و پیامدهای تجرد دختران در این منطقه و ارائه راهکارهای متناسب با آن منجر شود.

۴. روش‌شناسی

از آن‌جا که پژوهش حاضر به دنبال فهم شرایط و پیامدهای تجرد زیستی در بین دختران جامعه هدف است، روش نظریه زمینه‌ای می‌تواند چارچوب مناسبی جهت تحقیق این هدف فراهم آورد. نظریه زمینه‌ای، یک فرآیند استقرایی است که در آن داده‌ها جمع‌آوری، تجزیه و تحلیل و به تکرار انجام می‌شود تا زمانی که اشباع نظری حاصل شود. هدف اصلی این روش، توسعه نظریه بر اساس داده‌هایی است که این داده‌ها می‌توانند از منابع مختلف مانند مصاحبه‌ها، مشاهده‌ها و اسناد به دست آیند (اشتروس و کوربین،^۵ ۱۹۹۰). جایی که هدف درک فرایندها و پیچیدگی‌های مربوط به یک پدیده باشد و تفسیر کنشگران از معنای این فرایندها مدنظر باشد، رویکرد کیفی به‌طور عام و روش نظریه زمینه‌ای به‌طور خاص مناسب است. جامعه هدف دختران ۴۰ سال به بالا ساکن شهر گچساران هستند که تعداد ۱۳ نفر از آنان به‌صورت هدفمند از میان افراد واجد شرایط انتخاب شدند و مصاحبه تا رسیدن به اشباع نظری پیش رفت. برای تحلیل داده‌ها از روش کدگذاری باز، محوری، انتخابی و بر اساس نظریه زمینه‌ای کوربین و اشتروس شرایط علی، مداخله‌گر و زمینه‌ای تجرد زیستی دنبال می‌شود و در ادامه به استراتژی‌ها و فهم پیامدهای آن توجه می‌شود. در بحث دقت و اعتبار داده‌ها به اندیشه لینکلن و گوبا رجوع گردیده است. بر این اساس مستدل کردن متن با نقل قول‌های قابل قبول (فلیک، ۱۳۸۵: ۴۱۰) و درگیری طولانی پژوهشگر با متن که باعث شکل‌گیری درک موثقی از زمینه می‌شود (هومن^۶، ۱۹۶۱:

1. McCreadie
2. Shahzad
3. Beckmeyer & Jamison
4. Costello
5. Strauss & Corbin
6. Homans

(۷۰)، همه به اعتبار تحقیق کمک می‌کنند. در این پژوهش پس از انجام مصاحبه‌ها، برخی از مصاحبه‌شونده‌ها انتخاب شدند و مفاهیم به‌دست‌آمده از مصاحبه با آنان به بحث گذاشته شد تا دریاپیم آیا به فهم درستی از صحبت‌های آن‌ها دست یافته‌ایم یا خیر. همچنین مقوله‌های به‌دست‌آمده به‌جز نویسندگان مقاله، با یک متخصص دیگر نیز در میان گذاشته شد تا انتزاع بهتری از داده‌های موجود انجام گیرد.

جدول شماره ۱. توصیف ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان

ردیف	مشارکت‌کننده	سن	تحصیلات	شغل	شیوه زندگی
۱	فروغ	۴۵	دیپلم	بیکار گاهی کشاورزی	تنها
۲	زهرا	۴۵	دکتر	کارمند دولت	تنها
۳	مریم	۴۰	دانشجوی دکتری	معلم	با پدر و مادر
۴	لیلا	۴۲	فوق لیسانس	پرستار	با پدر و مادر
۵	مرضیه	۴۰	دیپلم	بیکار	با پدر و مادر
۶	رضوان	۴۴	دانشجوی کارشناسی	آزاد	با مادر
۷	ناهید	۴۳	فوق لیسانس	کارمند	با پدر و مادر
۸	زیبا	۴۲	دکتر	کارمند	با پدر و مادر
۹	جمیله	۴۱	لیسانس	مطب زیبایی	تنها
۱۰	طیبه	۴۵	دانشجوی دکتری	مشاور	با خواهر و برادر
۱۱	فریده	۴۸	دانشجوی دکتر	کارمند	خانواده
۱۲	حمیرا	۵۰	فوق لیسانس	آزاد	با پدر و مادر
۱۳	حمیده	۴۷	فوق لیسانس	آزاد	با پدر و مادر

۵. یافته‌ها

در این پژوهش با بهره‌گیری از مدل پارادایمی کوربین و اشتروس، شرایط علی، شرایط مداخله‌گر و زمینه‌ای، در کنار راهبردهای کنش/کنش متقابل و پیامدهای مربوط به مجرد زیستی دختران، از مصاحبه‌ها استخراج شد.

جدول شماره ۲. نتایج کدگذاری سه گانه مفاهیم، مقوله‌های فرعی، مقوله‌های اصلی و مقوله هسته

مقوله هسته	ابعاد مدل	مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی	مفاهیم
	شرایط علی	آشفته‌گی درونی	ترس از ازدواج	نومیدی از ازدواج موفق/ اضطراب از ورود به زندگی جدید/ ترس از محدود شدن/ ترس از انتخاب اشتباه
			نگرش منفی به ازدواج	شک و تردید نسبت به ازدواج موفق/ عدم پذیرش ازدواج به عنوان سبک زندگی/ نگاه منفی به زندگی متأهلین/ انتقاد از مردان
		شبکه روابط اجتماعی متعارض	بی‌اعتمادی اجتماعی	بی‌اعتمادی به یافتن همسر مناسب/ مشاهده زندگی‌های ناموفق/ تجربه منفی از ازدواج/ مشاهده برچسب به مطلقه‌ها
			مسئولیت‌گریزی	نگاه آقا بالاسر به همسر/ نپذیرفتن محدودیت ازدواج، ترجیح تفریحات روزمره/ دوست نداشتن انجام کارهای خانه
			مقایسه اجتماعی	بدبودن زندگی متأهلی نسبت به مجردی/ مشکلات زناشویی در برابر زندگی مجردی/ ترس از عقب‌افتادن از دیگران/ وقت گذاشتن برای بهتر جلوه کردن/ وقت گذاشتن برای ظاهر زندگی

تجرب زیستی به مثابه یک چالش فراگیر زنانه			در جستجوی آزادی اجتماعی	تنوع طلب بودن/ رهایی از قید و بندها/ دوری از تابع شدن/ اجازه نخواستن/ تمایل به پاساژگردی با دوستان
			نگهداری از کودکان	غذا دادن به بچه‌ها/ نظافت بچه‌ها/ مراقبت از جان کوچکترها
			مسئولیت خانه‌داری	غذا پختن/ نظافت خانه/ مراقبت از زندگی خانوادگی
			مسئولیت مراقبت از والدین	مراقبت از مادر مریض/ مراقبت از والدین سالخورده / عشق به والدین/ دلسوزی برای والدین
		چالش‌های فکری	تقدیرگرایی	خواست خدا/ بد شانسی/ دل سپردن به سرنوشت/ امتحان کردن شانس/ تلاش بی ثمر
			کمال‌گرایی	خود بزرگ بینی/ توقعات بالا/ انتظار سطح بالا از شوهر/ عدم تحمل عیوب همسر
			استقلال طلبی مفرط	زندگی مستقل خواستن/ تفکر منسوخ شدن ازدواج/ رسیدن به آرزوها و خواسته‌ها با تجرب
			تعقیب رشد شخصی	بخود متکی بودن/ پست بالا دنبال کردن/ جایگاه اجتماعی بالا داشتن/ مشغول بودن به کار مورد علاقه
	شرایط مداخله‌گر	کسب منزلت اجتماعی	ادامه تحصیل	ادامه تحصیلات در مقاطع بالاتر/ تمرکز بر تحصیل/ نقش تحصیل در سرنوشت
			کسب مهارت‌های اجتماعی	ارتقای توان ارتباطی/ یادگیری مهارت شغلی/ افزایش مهارت سخنوری
		کسب منزلت اقتصادی	اشتغال یابی	وارد بازار کار شدن/ دنبال کردن موقعیت شغلی بالا/ فرصت بهرتر برای اشتغال/ تضمین زندگی خود
			فراهم کردن نیازهای رفاهی	برآورده کردن نیازهای مادی/ آزادی در تأمین نیازها/ داشتن خانه مستقل/ ماشین داشتن
	شرایط زمینه‌ای	چیرگی هنجارهای سنتی در خانواده	جو سختگیرانه در خانواده نسبت به دختر	تعصب برادران/ پدر سخت‌گیر/ کنترل دختر/ دیده نشدن در جمع
			رسم تربیت ازدواج فرزندان	اولویت ازدواج دختر بزرگتر/ اولویت دادن به تحصیلات دختر/ تاکید بر هم‌شان‌گزینی در خانواده
		شیوع مردگرایی در بین زنان جامعه	رواج ازدواج هراسی در جامعه	افزایش طلاق/ افزایش خیانت‌های زوجین در جامعه/ تعهد پایین زوجین به هم
			کمبود مردان آماده برای ازدواج در جامعه	اعتیاد مردان/ بیکاری مردان/ تعهد کم مردان به زندگی/ بدخلقی در مردان
		بازدارنده‌های اقتصادی	فشار اقتصادی در تأمین نیازهای اولیه	مشکل در تأمین مسکن/ سختی تأمین جهیزیه/ اجاره خانه بالا
			فشار اقتصادی در تأمین هزینه زندگی متأهلی	ناتوانی در تأمین نیازهای غیرجسمی فرزندان/ مشکل تأمین هزینه‌های فرزندان/ هزینه‌های مربوط به مسافرت/ مشکل تأمین هزینه درمان
			نقش اشتغال در شانس ازدواج	ترجیح پسران برای ازدواج با دختر شاغل/ شانس یافتن مورد ازدواج در محیط کار
	راهبردهای کنش/ کنش متقابل	مشغولیت	برقراری پیوندهای اجتماعی	دورهمی با دوستان و همکاران/ سرگرم شدن با اعضای خانواده/ شرکت در برنامه‌های تفریحی جمعی/ درگیری در نگهداری از والدین

			سرگرمی خانگی	سرگرم کردن خود با پرورش گل / فعالیت کشاورزی / انجام کارهای خانگی / ورزش / گوش دادن به موسیقی
			تقویت معلومات	ادامه تحصیل / درس خواندن / کسب شغل / کوشش برای کسب مهارت جدید
		سرکوب نیازها	لحظه گرایی	بی تفاوتی به قضاوت های دیگران / دوستی مقطعی با جنس مخالف / رفع موقت نیازهای عاطفی و جنسی
			تظاهر به اقتناع	تقویت اعتماد به نفس / بی توجهی به حرف های مردم / حلقه در دست کردن
			خود کنترلی	تخلیه روانی با گریه / تزکیه / خوداتکایی / فکرکردن به معایب زندگی متأهلی
		معنویت گرایی	نیایش	نذر و نیاز / مناجات با خدا / عبادت / تعالی روحی
			مثبت اندیشی	امیدواری / توکل / اراده گرایی
	پیامد	مخدوش شدن روابط اجتماعی	سرکوب توسط اطرافیان	سرزنش و تحقیر شدن / نگاه های ترحم آمیز اطرافیان / انتقادات منفی از سوی دیگران / قضاوت های نادرست درباره وضعیت زندگی / برچسب مسئله دار بودن / آنگ بی شوهری /
			مداخله اطرافیان در زندگی	تحت کنترل بودن توسط خانواده / اظهار نظر کردن دیگران در تصمیم های شخصی / بازخواست شدن برای دلیل ازدواج نکردن / توقع داشتن در برابر حمایت شدن / ترحم
		مخدوش شدن روحیه	انزوا	خستگی جسمی و روحی ناشی از تنهایی / خفقان ناشی از عواطف سرکوب شده / فشار ناشی از فقدان ارتباطات اجتماعی / نگرانی از آینده / وسواس فکری / ترس از تنهایی در دوره پیری
			حسرت خوردن	حسرت نداشتن فرزند / تنفر از خود / حسرت زندگی دیگران
		کامیابی فردی و اقتصادی	کسب موفقیت شخصی	پیشرفت تحصیلی / احساس استقلال مالی و خودکفایی / تغییر رویکرد به بی اهمیتی روابط عاطفی و اجتماعی / مسافرت های متعدد داشتن
			کسب موفقیت شغلی	تمرکز یافتن بر موفقیت های شغلی / توانایی در قبول مسئولیت های شغلی / ارتقاء مرتبه شغلی

۱- شرایط علی

شرایط علی عبارت اند از عواملی که به وقوع یک پدیده خاص کمک می کنند یا آن را تسهیل می کنند. این عوامل می توانند شامل متغیرهای محیطی، رویدادهای گذشته، عوامل اجتماعی، فرهنگی و یا سیاسی باشند که بر نحوه وقوع و شکل گیری پدیده مورد مطالعه تأثیر می گذارند (کوربین و اشتروس، ۲۰۱۴).

۱-۱- آشفستگی درونی

تجردگرایی دختران منبعث از آشفتگی درونی است که با آن مواجه هستند. در این فرآیند ترس و احساس تردید و نگرش‌ها، فرد را به سمت ترجیح تجرد زیستی سوق می‌دهد. ترس از ازدواج می‌تواند به احساس ناامیدی و اضطراب عمیق منجر شود. مریم می‌گوید:

«متأهل شدن و یهو وارد یک زندگی اشتباه شدن هزاران مشکل دیگر، ترس از ازدواج دارم این‌که تعهد نداشته باشم، تفاهم نداشته باشیم. دوره‌ای که ما زندگی می‌کنیم خیلی عجیب و غریب شده. انتخاب اشتباه مساوی با مرگ و درد و رنج هستش ترس از انتخاب اشتباه دارم».

همچنین جمیله می‌گوید:

«ترس و نگرانی از محدود شدن دارم و این‌که استقلال و آزادی رو ازم بگیره و مانع کار و علاقه‌ام شود و این‌که خود را اسیر زندگی مشترک و بچه کنم. ترس از ازدواج در این صحبت‌ها جنبه روانی داشته و عواطف فرد را درگیر می‌نماید».

نگرش منفی نسبت به ازدواج می‌تواند ریشه در تجارب تلخ گذشته، ترس از تعهد و از دست دادن استقلال، یا عدم تطابق بین انتظارات و واقعیت‌های زندگی زناشویی داشته باشد. ناهید می‌گوید:

«چه لزومی داره خودمو اسیر به آدم اشتباه کنم که منو درک نمی‌کنه».

ناهید صرفاً بر درک متقابل از یک ارتباط غیررسمی سخن می‌گوید و نسبت به ازدواج رسمی نگرش منفی دارد. همچنین فریده می‌گوید:

«به نظرم وقتی وارد زندگی مشترک بشم، این‌که اون روابط و اون زندگی ایده‌آلی که در ذهنم هست نباشه، فشار و تنش‌هایی به دنبال داره که می‌تونه برای روحم و جسمم اختلال ایجاد کنه».

۱-۲- شبکه روابط اجتماعی متعارض

دختران در برخوردهای اجتماعی با چالش‌هایی مواجه هستند که می‌تواند آن‌ها را در مسیر بازاندیشی نسبت به موضوع ازدواج قرار دهد. ازجمله این چالش‌ها، **بی‌اعتمادی اجتماعی** است. اعتماد اشاره به این دارد که ما از دیگران انتظار عمل صادقانه داشته باشیم. بخشی از بی‌اعتمادی اجتماعی در نتیجه تجربه‌های فرد از زندگی دیگران حاصل شده است. زهرا می‌گوید:

«با خانواده و مشکلات خانوادگی زن و شوهرها در ارتباط هستم و همه‌جور مشکلاتی می‌بینم. کلاً دید خوبی به زندگی متأهلی ندارم».

همچنین مرضیه می‌گوید:

«دوتا از خواهرام طلاق گرفتن. مشکلات عدیده‌ای که خواهرانم بعد از ازدواج دارن، مجرد بودن را ترجیح دادم. هیچ‌وقت زندگی ناموفق را قبول ندارم. همین‌جوری بهتره زندگی‌های ناموفق و مطلقه امروز هست که هزار برچسب و حرف‌وحديثی پشت سرشان هست».

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان به‌طور کلی از بی‌اعتمادی به شکل تعمیم‌یافته سخن می‌گوید:

«واقعاً ازدواج به چه درد می‌خوره دوره‌ای که پر از دروغ و کلک و هرزگی‌گویی است و هر مرد با چندین زن و دختر هست، چرا ازدواج کنم و ارزش خودمو نه به‌خاطر یه هیولا که معلوم نیست آخرش چی پایین بیارم؟ همین‌جوری زندگی مجردی را ترجیح می‌دم. بهتر از این‌که فردا روزی اسم بیوه یا انگ مطلقه بودن هم زده بشه یا با یه بچه برگردم خونه پدر».

روابط اجتماعی متعارض گاه ناظر به رفتارهای مشاهده‌شده از اطرافیان است که فرد را به انتخاب زندگی مجردی سوق می‌دهد و گاه این تعارض‌ها در رابطه خود فرد با دیگران و توان پذیرش دیگری است. در این باره مقوله **مسئولیت‌گریزی** از مصاحبه‌ها به‌دست آمد. زهرا می‌گوید:

«با ازدواج باید مسئولیت خونه‌داری و شوهر و بچه را بپذیری و من بیزارم از این محدودیت‌ها».

او احساس می‌کند که ازدواج به معنای پذیرش بار سنگین مسئولیت‌های خانوادگی است که ممکن است به زوال هویت فردی‌اش منجر شود». جمیله می‌گوید:

«حوصلهٔ مسئولیت زندگی متأهلی رو ندارم. هر وقت در هر زمان بخوام کاری می‌کنم می‌خوابم تفریح و مسافرت می‌رم». مصاحبه‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که این افراد از مسئولیت‌های زندگی متأهلی فراری هستند و بر حفظ استقلال و آزادی عمل تأکید دارند.

مقولهٔ بعدی به دست آمده که حکایت از نوعی تعارض اجتماعی است، **مقایسهٔ اجتماعی** می‌باشد. مقایسهٔ اجتماعی فرآیندی شناختی است که در آن افراد خود را با دیگران مقایسه می‌کنند تا ارزیابی درستی از توانایی‌ها، ویژگی‌ها و ارزش‌های خود داشته باشند که می‌تواند برای بسیاری از اهداف، از جمله خودسازی، خودافزایی و خودارزیابی به کار آید (فیستنگر^۱، ۱۹۵۴). ناهید می‌گوید:

«با توجه به چیزی که توی جامعه می‌بینم فکر نمی‌کنم زندگی متأهل‌ها بهتر از مجردا باشه. دخترا فقط برای رفع تکلیف ازدواج می‌کنن و این که حرف و حدیث پشت سرشون نباشه. هی نگن دختر فلانی ترشیده است». او معتقد است که زندگی متأهل‌ها ممکن است به مراتب دشوارتر از زندگی مجردها باشد و این نشان‌دهنده عدم رضایت و سرخوردگی در جوامع سنتی است. این وضعیت به نیاز زنان برای پذیرش خود و انتخاب‌های شخصی‌شان و همچنین انتقادات اجتماعی از زندگی آن‌ها اشاره دارد. همچنین طیبه می‌گوید:

«خودتان را با دیگران مقایسه می‌کنید و انتخاب سخت‌تر می‌شود. یهو می‌بینید سن‌تان بالا رفته و دیگر خواستگار ندارید». در جستجوی آزادی اجتماعی، تلاش برای رهایی از قید و بندهای اجتماعی، سیاسی، یا فرهنگی است که بر فرد تحمیل می‌شود. لیلا می‌گوید:

«کلا همیشه دوست داشتم مستقل و آزاد باشم. راحت زندگی کنم. تابع و مطیع دیگران نباشم. اگر قرار بود ازدواج کنم به آدمی مثل خودم بود شاید ازدواج می‌کردم ولی هم همه شرایطی می‌داشتن که باب میل من نبود». جمیله می‌گوید:

«زندگی متأهلی را به خاطر این که نمی‌تونم تابع و مطیع باشم و دوست دارم آزاد باشم و این که نیاز به اجازه گرفتن از دیگران داشته باشم، دوست ندارم». بنابراین، با جمع‌بندی که از صحبت‌های افراد مورد مطالعه صورت گرفت می‌توان اذعان داشت که مصاحبه‌شوندگان به دنبال زندگی مستقل بوده و از محدودیت‌های ناشی از ازدواج دوری می‌کنند.

۱-۳- دغدغه‌های درون خانواده

دغدغه‌های درون خانواده می‌توانند ناشی از اختلاف نسل‌ها و فشارهای اقتصادی توأم با احساس مسئولیت باشد که بر روابط اعضای خانواده تأثیر می‌گذارند. این مشکلات می‌توانند به مجرد زیستی منجر شوند. **نگهداری از کودکان** از مهم‌ترین نقش‌های والدین است. اما به دلایلی گاه این نقش را فرزندان بزرگتر خانواده بر عهده می‌گیرند که به نوبه خود بر سرنوشت زندگی افراد بزرگتر تأثیر می‌گذارد. فروغ می‌گوید:

«فوت مادرم باعث شد مادر خونه بشم، مراقب بچه‌ها و پدرم بشم، من به عمد زندگی مجردی را انتخاب نکردم، حالا یا تقدیر بوده یا برای من مهیا نشده».

دیگر دغدغه خانوادگی منجر به مجرد زیستی **مسئولیت خانه‌داری** است. این مسئولیت معمولاً به سازماندهی کارهای روزمره مانند نظافت، پخت و پز و برنامه‌ریزی مالی خانواده نیز مرتبط می‌شود. مرضیه می‌گوید:

1 Fistenger

«به خاطر ناتوانی مادرم مسئولیت کارهای خانه با من هست. با کارهای خانه مشغول هستم و فرصتی برای فکر کردن به ازدواج ندارم».

جمع‌بندی نتایج حاصل از مصاحبه نشان می‌دهد که افراد با شرایط زندگی معمول خود سازگاری پیدا کرده‌اند. **مسئولیت مراقبت از والدین** شامل تأمین نیازهای جسمی، روحی و عاطفی آن‌ها در دوران پیری است. این مسئولیت ممکن است شامل پیگیری وضعیت سلامت و حفظ ارتباطات عاطفی با آنان باشد. مرضیه همچنین می‌گوید:

«درگیر مراقبت از خانواده و بیماری پدر و مادرم هستم و هیچ حس و حالی برای زندگی مشترک ندارم».

همچنین رضوان می‌گوید:

«مراقبت از مادرم برایم مهم است و نمی‌توانم او را تنها بگذارم. حاضر شدم از خودم بگذرم، اما مادرم را رها نکنم».

۱-۴- چالش‌های فکری

چالش‌های فکری به مسائل ذهنی پیچیده‌ای اطلاق می‌شود که فرد برای حل آن‌ها نیاز به تفکر عمیق، تحلیل و بررسی دارد. این چالش‌ها می‌توانند ناشی از تضاد بین باورها، تصمیم‌گیری‌های دشوار یا درک مفاهیم پیچیده باشند. یکی از این چالش‌های فکری **تقدیرگرایی** است. باور به وقوع پیشامدها و اتفاقات به صورت از پیش تعیین شده و غیرقابل تغییر اشاره دارد. فروغ می‌گوید:

«من به عمد زندگی مجردی را انتخاب نکرده‌ام. حالا یا تقدیر بوده یا برای من مهیا نشده».

همچنین فریده می‌گوید:

«من هم چیز را به خدای خودم سپردم و دارم براش تلاش می‌کنم به معنای واقعی همچنان استقلال و مستقل بودنم را حفظ کنم. تا به حال موضوع ازدواج برایم رقم نخورده است».

در حالی که تقدیرگرایی نوعی انفعال است، **کمال‌گرایی** به تمایل به دستیابی به بالاترین استانداردها و اجتناب از هرگونه نقص یا اشتباه در عملکرد اشاره دارد. این نگرش، می‌تواند چالش فکری برای فرد درست کند و فرد را بر سر دوراهی توأم با استرس قرار دهد. فریده می‌گوید:

«کلاً کمال‌گرایی نسبت به خودم دارم و احساس می‌کنم که من به آن تکامل نرسیدم که بخوام یک نفر را برای یک مدت طولانی در کنار هم باشیم و از کنار هم بودن لذت ببریم».

این ناپایداری در احساس آمادگی، چالش فکری محسوب می‌شود. همچنین زهرا می‌گوید:

«آدمی که واقعاً می‌خواستم پیدا نکردم، یعنی آن ۶۰ یا ۷۰ درصدی که یک آدم باید از شرایط، اخلاقیات و روحیات مناسب خود برخوردار باشد. یک آدم معقول و مناسب خودم پیدا نکردم و زندگی مجردی را انتخاب کردم».

کمال‌گرایی جکایت از فاصله بین واقعیت موجود و آرمان‌ها و رویاهای فرد دارد.

استقلال طلبی مفرط یکی دیگر از مقوله‌های بدست آمده است که برآمده از چالش فکری فرد است. چرا که مدام فرد درگیری ذهنی دارد که دیگر جنبه‌های زندگی خود را فدای استقلال خود نماید. حمیرا می‌گوید:

«سعی کرده‌ام در هر مرحله‌ای که برم مستقل باشم و طوری نباشد که حتماً نیاز به یک تکیه‌گاه باشد چون خودم تکیه‌گاه را انتخاب نکردم دوست داشتم تنهایی جلو بروم».

و یا مریم می‌گوید:

«ارزش استقلال یک زن از ارزش متأهل بودن بالاتر هست. از دست دادن استقلال باعث وابستگی می‌شود و من این را نمی‌پسندم».

برخی از مصاحبه شونده‌ها، صحبت‌هایشان حاکی از **تعقیب رشد شخصی** بود که به تلاش مستمر برای بهبود ویژگی‌های فردی، مهارت‌ها و توانمندی‌ها برای دستیابی به پتانسیل کامل خود اشاره دارد. زیبا می‌گوید:

«به نظر من، مجردی می‌تونه یک راه‌حل از زندگی باشه. شاید خیلی موفقیت‌ها، فرصت‌های شغلی یا فرصت‌هایی برای رشد شخصیت و احساس آرامش وجود داره. همین که چون جنگ اعصاب زندگی رو نداریم».

همچنین زهرا می‌گوید:

«یکی دنبال پیشرفت و رشد خودش یا آن هدف نهایی‌ای که درونش هست می‌خواهد رشد و پرورش بدهد و فکر می‌کند با مجردی می‌تواند به آن هدفش برسد. زندگی مجردی را به همین دلیل انتخاب کردم».

اما نظر به ابزاری بودن مجرد برای رسیدن به مقاصد دیگر، می‌تواند تنش‌ها و چالش‌های فکری برای فرد رقم بزند.

۲ - شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر عواملی هستند که در زمینه تعامل با پدیده مورد نظر ممکن است به عنوان موانع یا تسهیل‌گران عمل کنند. این شرایط می‌توانند شامل عوامل ساختاری، فرهنگی، اقتصادی یا محیطی باشند که بر چگونگی یا شدت بروز پدیده تأثیر می‌گذارند (کوربین و اشتروس، ۲۰۱۴).

۲-۱- کسب منزلت اجتماعی

کسب منزلت اجتماعی به دستیابی به احترام و جایگاه در جامعه اشاره دارد که از طریق تعاملات اجتماعی، شایستگی‌ها و رفتارهای فردی به دست می‌آید. یکی از شاخص‌های منزلت اجتماعی تحصیلات می‌باشد. لذا، ادامه تحصیل به عنوان یک مقوله مداخله-گر در مجرد زیستی کشف شد. ناهید می‌گوید:

«همیشه از بچگی سرگرم درس خواندن بودم. به سن بلوغ که رسیدم و خواستگار می‌اومد خانواده به من اطلاع نمی‌دادند. خودشون بدون مشورت با من رد می‌کردن که لطمه‌ای به درس خواندنم وارد نشه. همه‌ش در ذهنم مونده بود که درس و رسیدن به یک موقعیت و جایگاه اجتماعی درست هست».

همچنین زیبا می‌گوید:

«سرگرم درس خواندن بودم و از ازدواج فامیل هم خوشم نمی‌اومد. این باعث شد فرصت‌های ازدواج را از دست بدم».

حمیده هم می‌گوید:

«درگیر درس خواندن و کار بودم به طور جدی به ازدواج فکر نمی‌کردم ولی از یه سنی به بعد مثلاً از ۳۰ سالگی به بعد متوجه شدم که اشتباه کردم».

علاوه بر ادامه تحصیل به عنوان یک رویه زندگی برای زنان در دنیای امروز، کسب مهارت‌های اجتماعی نیز به تعویق ازدواج و یا انتخاب مجرد زیستی منجر شده است. جمیله می‌گوید:

«من به خاطر موقعیت شغلم که در رابطه با زیبایی هست برای به روز کردن اطلاعات و آشنایی با روش‌های جدید در دوره‌هایی که در استان‌ها و کشورهای دیگه برگزار می‌شه با دوستان و همکاران شرکت می‌کنیم. دیگه وقتی برای فکر کردن به ازدواج برای آدم باقی نمی‌مونه».

۲-۲- کسب منزلت اقتصادی

کسب منزلت اقتصادی به ارتقای وضعیت مالی و دسترسی به منابع اقتصادی اشاره دارد. این منزلت معمولاً از طریق شغل، سرمایه‌گذاری و مدیریت مالی مؤثر به دست می‌آید. تغییر در زندگی اقتصادی و اجتماعی زنان در جامعه ایرانی، رو به گسترش می‌باشد. آمار اشتغال زنان گرچه نسبت به بسیاری کشورها، کم می‌باشد، اما طبق گزارش جهانی، ۱۳/۶ درصد از اشتغال کشور در

دست زنان است (Genderdata, 2023). این درصد نسبت به سالهای قبل افزایش داشته است. لذا اشتغال‌یابی به عنوان یک عامل مداخله‌گر در رفتن به سمت تجرد زیستی کشف شد. زهرا می‌گوید:

«بعد از دیپلم گرفتن وارد بازار کار شدم تا این‌که کم‌کم تحصیلاتم را در مقاطع بالاتر ادامه دادم. استخدام رسمی دولت شدم. برای خودم زندگی جدیدی تشکیل دادم با گرفتن هر مقام اعتماد به نفسم بالاتر می‌رفت».

زهرا با بیان تجربه‌های خود، نشان می‌دهد که او مسیر خود را بر مبنای تحصیلات، شغل و ثروت ترسیم کرده است. علاوه بر شغل، فراهم کردن نیازهای رفاهی نیز به تجرد زیستی منجر شده است. چرا که این نیازها پایه‌های کیفیت زندگی فرد و خانواده را تشکیل می‌دهند. زهرا می‌گوید:

«هیچ‌کس را در شأن و شخصیت خودم نمی‌دیدم. شاغل هستم و درآمد، ماشین و خانه دارم. یک زندگی کامل که هر کسی آرزوی چنین زندگی را دارد».

زیبا می‌گوید:

«به نظر من، مجردی هم می‌تونه یک راه‌حل از زندگی باشه. شاید خیلی موقعیت‌ها، فرصت‌های شغلی یا فرصت‌هایی برای رشد شخصیت و احساس آرامش وجود داره».

به این ترتیب معنای زندگی برای برخی از دختران تلاش برای دستیابی به موقعیت‌های شغلی و رفاهی در زندگی است. معنایی که برآمده از نقش مداخله‌گر ورود زنان به عرصه‌های علمی و اقتصادی است.

۳- شرایط زمینه‌ای

منظور از شرایط زمینه‌ای، متکی به بسترهای مرتبط با زمان و مکان پدیده هسته‌ای می‌باشد (طالب‌پور و بیراوند، ۱۴۰۱). در این پژوهش شرایط زمینه‌ای در برگیرنده زمینه‌های خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی است که شرایط نامساعدی را نشان می‌دهد.

۳-۱- چیرگی هنجارهای سنتی در خانواده

غلبه و بقای هنجارهای سنتی در برخی از خانواده‌ها، عرصه را بر ازدواج دختران تنگ می‌کند. شرایطی پرتنش مانند خشونت خانگی، فقر، طلاق والدین یا باورهای سنتی. این شرایط می‌تواند تأثیرات منفی بر رشد روانی و اجتماعی فرد داشته باشد. جو سخت‌گیرانه خانواده نسبت به دختر شرایط نامساعدی است با باورهای سنتی شکاف نسلی ایجاد کرده و دختران را از دست یافتن به انتخاب آزاد ازدواج محروم می‌دارند. رضوان می‌گوید:

«هیچ وقت شرایط ازدواج برایم آنطور که بخواهم مهیا نشد. منم مثل دختران و دوستانم دوست داشتم ازدواج کنم، ولی همیشه تحت کنترل و محدودیت‌هایی خانواده بودم یعنی مانع اصلی ازدواج من تعصب بی‌جایی برادرانم بود که نمی‌گذاشتند در مکان عمومی یا مهمانی بروم و دیده بشم».

این تعصبات نشانگر بستر و زمینه فرهنگی و اجتماعی خانواده است که فرصت‌های زندگی را از برخی دختران می‌گیرد و باعث می‌شود در جمع دیده نشوند. چرا که در دنیای امروز شانس ازدواج به افزایش روابط اجتماعی بستگی دارد. مرضیه نیز می‌گوید:

«هرکی می‌اومد خانواده به هر دلیلی رد می‌کردند و مجرد ماندن من نتیجه دخالت و تصمیم‌گیری خانواده در انتخاب همسر برای من بوده».

لیلا نیز از جو سخت‌گیرانه می‌گوید:

«یه پدر سخت‌گیر دارم که همه باید مطیع و تابع پدر باشند. مجرد بودن من به خواسته قلبی خودم نبود. پدرم هرکی می‌اومد رد می‌کرد».

سلطه‌گری پدر و انتظار اطاعت از سوی دختر، موجب شده می‌شود خواسته‌های برخی دختران نادیده گرفته شود. این وضعیت نشان‌دهنده تأثیر منفی اقتدارگرایی والدین بر سرنوشت فرزندان و نادیده گرفته شدن حقوق و خواسته‌های فردی است.

رسم تربیت فرزندان دیگر هنجار سنتی در خانواده است که در فرصت‌های ازدواج دختران به عنوان شرایط زمینه‌ای نقش ایفا نموده است. حمیرا می‌گوید:

«مجرد بودن انتخاب من نبود. شرایطش وجود نداشت. ما در خانواده‌ای بودیم که دختر بزرگ‌تر باید زودتر ازدواج کنه و دختر کوچک‌تر باید بذاره بزرگه ازدواج کنه. همین باعث می‌شد من مجرد بمونم».

در واقع وی به فشارهای خانوادگی اشاره می‌کند. در نهایت این رسم، انتظارات اجتماعی و الگوهای سنتی ازدواج را نشان می‌دهد. طیبیه نیز می‌گوید:

«خانواده من هم مقصر بودند. می‌گفتند باید حتماً با کسی ازدواج کنی که هم شان خانواده ما باشه. علاقه برای ازدواج کافی نیست».

۳-۲- شیوع مردگریزی در بین زنان جامعه

شیوع مردگریزی در جامعه نوعی زمینه نامساعد اجتماعی است که در آن الگوهای ناصحیح ازدواج رواج یافته و بدبینی زنان به مردان رواج می‌یابد. رواج ازدواج هراسی مقوله مرتبط با شرایط زمینه‌ای است که از مشاهده مشکلات و شکاف‌های موجود در ازدواج‌های دیگران حاصل شده است. ترس از ازدواج یا گام‌فوبیا نوعی ترس غیرواقعی است که فرد را از قبول مسئولیت ازدواج باز می‌دارد و او را از دنیای متأهلی و زندگی مشترک دور می‌سازد (هدایت نیا، ۱۴۰۰). مشاهده حجم بالای طلاق‌ها و زندگی‌های متأهلی ناموفق جوانان را از تصمیم به ازدواج منصرف می‌کند و ازدواج هراسی را رواج می‌دهد. مریم می‌گوید:

«طلاق زیاد شده. از تأهل، ازدواج و این‌که یهو وارد زندگی اشتباه بشم و این‌که تعهد و تفاهم نداشته باشیم می‌ترسم».

او بر این نکته تأکید می‌کند که کمبود تعهد زوجین به هم در جامعه فعلی تأثیری منفی بر دیدگاه او نسبت به ازدواج دارد. همچنین ناهید می‌گوید:

«با اصرار خانواده عقد کردم. ولی به‌خاطر خیانتی که بهم کرد جدا شدم. کلاً تو جامعه طلاق، خیانت و اختلافات بین زن و شوهر زیاد شده و بیش‌تر افراد زندگی مجردی رو ترجیح میدن».

این گفته‌ها نشان از ترس از ازدواج ناموفق و افزایش طلاق و خیانت می‌باشد و این مانعی برای ازدواج این افراد بوده است.

کمبود مردان آماده برای ازدواج دیگر مقوله بدست آمده است. برخی اشاره می‌کنند که مردان جامعه یا معتاد هستند یا بیکار و یا بد جنس. در نتیجه نمی‌توانند به فرد مورد نظر خود دست یابند. چنین شرایطی زنان را نسبت به ازدواج دل‌سرد می‌کند. مریم می‌گوید:

«من به دلیل ترس از شرایط جامعه و مردان نامطمئنی که تو جامعه هستن نتونستم نیمه گمشده‌ام را پیدا کنم».

همچنین حمیده می‌گوید:

«مشکل این هست که من دنبال یک فرد ایدال بودم خونه و شغل خوب داشته باشد. اما وضعیت خوب نیست. مرد خوب کم هست. مردای معتاد و بیکار تو جامعه زیاد هستن. مرد خوب نیست».

۳-۳- بازدارنده‌های اقتصادی

فشار اقتصادی در تأمین نیازهای اولیه یکی از مقوله‌های فرعی است که از شرایط نامطلوب اقتصادی حکایت می‌کند که دختران را به سمت مجرد سوق می‌دهد. حمیده می‌گوید:

«نمی‌تونم با کسی که خونه نداره ازدواج کنم، مسکن مستقل داشتن خیلی برام مهم هست. اما واقعاً چند درصد افراد جامعه میتونن چنین شرایطی را برای خودشون فراهم کنن؟»

فریده نیز می‌گوید:

«من واقعا بدبین نیستم. اما ببینید برای ازدواج باید آدم بتونه حداقل‌هایی را فراهم کنه. جهیزیه تهیه کردن سخت شده امروزه. خانواده‌ها توقع دارن، اما تأمین جهیزیه برام ممکن نبود».

یکی دیگر از مقوله‌های فرعی که به عنوان یک بازدارنده اقتصادی در عزم یافتن برای ازدواج زمینه سازی می‌کند فشار اقتصادی در تأمین هزینه زندگی متأهلی است. حمیده می‌گوید:

«بدون پشتوانه مالی درست و حسابی، زندگی متأهلی دووم نمیاره. اطرافیان خودم خیلی‌ها رو دیدم که به خاطر مشکلات مالی مثل اجاره خونه، هزینه‌های درمان و ناتوانی در برآوردن سطح انتظارات مالی خانواده زندگیشون از هم پاشیده» و یا رضوان می‌گوید:

« شما نیم نگاهی به مشکلات خانواده‌های متأهل داشته باشید می‌بینید که فکر نکردن به ازدواج بهتر هست. زندگی متأهلی خرج داره. بچه‌داری و هزینه‌های دیگه زندگی نمیداره آرامش داشته باشی».

این مصاحبه نشان می‌دهد که پشتوانه مالی داشتن در تشکیل زندگی متأهلی بسیار مهم است و فقر موجب از هم پاشیدگی خانواده می‌شود.

برخی از مصاحبه شونده‌ها از نقش اشتغال در شانس ازدواج گفته‌اند. این که اشتغال نقشی چندوجهی دارد. زیرا استقلال مالی، روابط و فرصت‌های اجتماعی شانس یافتن شریک زندگی مناسب را بالا می‌برد. لذا برخی مصاحبه شونده‌ها به دلیل داشتن شانس ازدواج به سمت اشتغال رفته‌اند، اما همین امر آن‌ها را در نهایت به مجرد زیستی سوق داده است. حمیرا می‌گوید:

«وضعیت اقتصادی جامعه و خانواده طوری هست که خانواده‌ها تمایل به انتخاب دختر شاغل دارن که کمک خرجی برای تأمین هزینه‌های زندگی باشد».

حمیده می‌گوید:

«دختری که شاغل هست هم استقلال مالی داره و هم به خاطر روابط اجتماعی و آشنایی با افراد مختلف در محیط کار، از نظر اجتماعی و اقتصادی امتیاز مثبتی داره».

۴- راهبردهای کنش / کنش متقابل

استراتژی‌ها (واکنش‌ها/راهبردها) در مدل پارادایمی در الگوی نظریه مبنایی راهبردهایی هستند که در ارتباط با فرآیند شکل‌گیری تجربه و پدیده مرکزی صورت می‌گیرد (طالب‌پور و بیراوند، ۱۴۰۱).

۴-۱- مشغله‌یابی

مشغولیت به فعالیت‌هایی اشاره دارد که شخص را در برقراری تعادل و ثبات روانی و فیزیکی کمک می‌کند. برقراری پیوندهای اجتماعی از جمله این استراتژی‌هاست. مریم می‌گوید:

«گاهی با دوستان درددل می‌کنم تا سرگرم بشم و آرام بگیرم».

همچنین زیبا به مشغول کردن خود در قالب روابط اجتماعی سخن می‌گوید:

«گاهی با دوستم برای پر کردن خلایه‌هایی که تو زندگی به خاطر مجرد بودن دارم، بیرون میرم».

سرگرمی‌های خانگی دیگر استراتژی است که برخی به آن اشاره داشته‌اند. فروغ می‌گوید:

«خودم را با کارای خونه سرگرم کردم. یا با پرورش گل و کشاورزی، ورزش تا بالاخره زمان بگذره».

مرضیه به نوع دیگری از مشغله خانگی اشاره دارد:

«خودم را درگیر مراقبت از خانواده و بیماری پدرم کردم. دیگه ازدواج از یادم رفته».

در کنار سرگرمی‌ها برخی از دختران ترجیح می‌دهند از فرصت‌های خود برای ارتقای سطح موفقیت استفاده کنند. لذا دیگر مقوله فرعی مرتبط در این باره کسب یادگیری جدید بود. مریم می‌گوید:

«فعالاً سرگرم درس خواندن هستم. ان شاء الله کاری هم در کنارش پیدا می‌کنم. من خودمو سرگرم می‌کنم و تنه‌ایم را یک‌جوری پر می‌کنم. نمی‌دارم که همین‌جوری به بطالت بگذرد با مشکلاتی که هم برام پیش میاد یه جوری حل و فصل می‌کنم».

لیلا به افتخارات زندگیش توجه دارد و می‌گوید:

«موفقیت‌هایی که دنبال کردم و کسب کردم خیلی بیش‌تر از مشکل مجرد بودنم هست. اینطوری راحت هستم و موفقیت‌هام را دنبال می‌کنم».

زیبا نیز می‌گوید:

«خودم را مشغول می‌کنم. سعی می‌کنم هر روز یک چیز جدید یاد بگیرم. این‌که استپ باشم نیست».

فریده به درس خواندن اشاره دارد و می‌گوید:

«خودم را با کتاب خواندن سرگرم می‌کنم. با چیزهایی که ذهنم را منحرف کنه تا به تجردم فکر نکنم».

حمیده نیز استراتژی شبیه فریده دارد:

«کل روز و شب ذهنم درگیر کار و مطالعه هست. این‌که چیزهای بیش‌تری یاد بگیرم».

۴-۲- سرکوب نیازها

یک انسان علی‌رغم این‌که نیازهای عاطفی و جسمی متعدد دارد، اما گاه به عمد آن‌ها را پس می‌زند. این سرکوب نیازها می‌تواند آرامش روانی را در بلند مدت تحت تأثیر قرار دهد. اما در کوتاه مدت به عنوان یک استراتژی سازنده عمل می‌کند. یکی از مقوله‌های مرتبط برآمده از مصاحبه‌ها **خودکنترلی** است. لیلا می‌گوید:

«ما هم انسان هستیم و ممکن است در تنهایی دل‌تنگ شویم، اما تا حد امکان خودمان را کنترل می‌کنیم».

او با بیان این جمله، از کنترل درونی و استقامت صحبت می‌کند. فروغ نیز می‌گوید:

«علاوه بر سرگرم کردن خودم، نیازهایم را هم سرکوب می‌کنم و خودم را در برابر نیازهای درونیم سعی می‌کنم مقاوم کنم».

جمیله از طرفی بر خودکنترلی با توجیه خود می‌گوید:

«زمانی که به تنهایی خودم فکر می‌کنم، تحمل می‌کنم و خودم را متقاعد می‌کنم که چرا این زندگی را انتخاب کردم، با خودم می‌گم زندگی‌ام از یک زندگی نمایشی موفق خیلی سرترا هستم. حداقل بیه، مطلقه یا معلق نشدم و تکلیف‌مان با خودمان روشن است».

گاهی سرکوب نیازها با راضی شدن به حداقل‌ها و پاسخ مقطعی ایجاد می‌شود. دیگر مقوله فرعی در این‌باره **لحظه‌گرایی** است. این پاسخ مقطعی به نیازها به طرق مختلف انجام می‌گیرد. از جمله بی‌تفاوتی به حرف‌های دیگران و گرفتن دوستی از جنس مخالف به طور موقت. ناهید می‌گوید:

«مثل بقیه که پارتتر دارن، منم پارتتر دارم که واقعاً مورد اعتماد من است و هر وقت نیاز دارم حالا عاطفی یا جنسی و هرچی باشه رفع می‌کنه. اینطوری بهتر می‌تونم زندگی را تحمل کنم. اصلاً چه لزومی داره خودمو اسیر یه آدم اشتباه کنم که منو درک نمی‌کنه».

زهره نیز می‌گوید:

«دوست اجتماعی دارم گاهی برای رفع نیازهای عاطفی که دارم ولی در حدی که باهاش آرامش بگیرند نه این‌که خدای‌نکرده بخوام اون عفت و حیای خودم زیر سوال ببرند».

این مشارکت‌کنندگان با تأکید بر فردیت نیازهای انسانی، نشان می‌دهد که هر فرد باید به خواسته‌ها و نیازهای خود اهمیت دهد و آن‌ها را در چارچوب معقول به طور مقطعی پاسخ دهد این خود در بلند مدت سرکوب نیاز است.

دیگر راه سرکوب نیازها **تظاهر به اقبال** می‌باشد. بی‌تفاوتی به حرف‌های دیگران در ظاهر و بی‌توجهی به عکس العمل‌های دیگران یک شیوه مقابله با موضوع تجرد زیستی دختران است. جمیله می‌گوید:

«من سعی می‌کنم به کار مشغول باشم. اصلاً به حرف‌هایی که پشت سرم زده می‌شه اهمیت نمیدم. به روی خودم نمی‌ارم».

زیبا می‌گوید:

«وقتی تو مجالس ظاهر می‌شم سعی می‌کنم فاصله بگیرم ازشون. آخه دختری که جای بچه من هستن اونجا هستن و من باید خودم را جمع کنم».

دیگر شگرد سرکوب نیازها در جمع و تظاهر به اقناع، حلقه در دست کردن توسط برخی دختران مجرد با سن بالا هست. مریم می‌گوید:

«خیلی برام سخت هست وقتی کسی ازم میپرسه مجرد هستم یا متأهل. حس بدی می‌گیرم. برای این‌که کسی متوجه مجرد بودنم نشه، حلقه دستم می‌کنم. یا الکی میگم نامزد دارم. به خاطر اون دید و نگاهی که مردم جامعه دارن که چه‌طور کسی تا حالا تورو نخواسته و از این جور حرفا».

۴-۳- معنویت‌گرایی

معنویات به مجموعه باورها، ارزش‌ها و مفاهیمی اطلاق می‌شود که به جنبه‌های غیرمادی زندگی انسان و معنای وجودی او اشاره دارند. یکی از شگردهای معنویت‌گرایی نیایش است. طیبه می‌گوید:

«بیش‌تر دعا می‌کنم با خدا حرف می‌زنم یه جور آروم می‌شم».

همچنین فریده می‌گوید:

«برای این‌که جسمم کم‌نیاوره، روحم داره جسمم را تغذیه می‌کنه. وقتی آدم ارتباطش را با خدا زیاد کند و با یه سری چیزها نکات عرفانی یا نکات علمی مشغول باشه با این نیازها فکر نمی‌کنه».

با این استراتژی افراد جایگزینی برای نیازهای خود پیدا می‌کنند. لذا ارتباط با خدا به عنوان منبع آرامش افراد می‌باشد.

مثبت‌اندیشی دیگر استرژي معنویت‌گرایانه است. فریده می‌گوید:

«علاوه بر مناجات با افکار مثبت‌اندیشی و انرژی درمانی مشکلاتم را حل می‌کنم».

لیلا نیز اشاره می‌کند که:

«با مثبت‌اندیشی به این فکر می‌کنم که ازدواج همه زندگی نیست. باید توکل به خدا داشت و به زندگی از جنبه‌های دیگه دل بست».

۵- پیامدها

پیامدها به نتایجی اشاره دارند که از یک اقدام یا تعامل (یا عدم وجود آن) در پاسخ به یک موضوع یا مشکل به وجود می‌آیند. این پیامدها می‌توانند طیفی گسترده داشته باشند و برخی از آن‌ها ممکن است مورد نظر و برخی دیگر ناخواسته باشند. پیامدها می‌توانند به درک کامل‌تری از پدیده کمک می‌کند (اشتروس و کوربین، ۱۹۹۸).

۵-۱- مخدوش‌شدن روابط اجتماعی

انتخاب مجرد زیستی در یک بستر سنتی، نمی‌تواند یک تصمیم در عرصه خصوصی محسوب شود و به انحای گوناگون اطرافیان را برای بازخوردهای منفی وارد میدان می‌کند و این تصمیم پیامدهایی را در عرصه عمومی به بار می‌آورد. یکی از پیامدهایی که نشاندهنده مخدوش‌شدن روابط اجتماعی فرد مجرد با دیگران است، **سرکوب توسط اطرافیان** است. سرکوب از طریق انگ‌زنی، تحقیر و سرزنش و... انجام می‌گیرد که به نوعی عدم پذیرش فرد در جمع را به دنبال دارد که برای این دختران آزار دهنده است. حمیرا می‌گوید:

«تجرد از نظر اجتماعی بد تلقی می‌شه، این‌که می‌گن طرف تحصیلات داره کار داره اما ازدواج نکرده. اینها یک سری باورهای اجتماعی غلط است که باعث عدم پذیرش فرد مجرد تو جامعه می‌شه».

همچنین ناهید می‌گوید:

«اگه بالاترین سطح تحصیلات و بهترین موقعیت شغلی رو داشته باشی دیدگاه اطرافیان اینطور هست که میگن تو ناقص هستی و آدمی که ازدواج کرده یکسری امتیازاتی نسبت به فرد مجرد دارد».

زهرآ به سرزنش اطرافیان اشاره دارد که نوعی سرکوب محسوب می‌شود. وی می‌گوید:

«مجردی هم مثل متأهلی یکسری عواقب خودشو داره مثلاً واسه خانواده خوب نیست. دختر مجرد داخل خانه باشد حرف‌ها و حدیث‌هایی که مردم می‌زنن چرا ازدواج نکرده چه مشکلی داشت آیا خواستگار نداشت یا مشکلات دیگه».

مریم نیز به سرکوب اطرافیان اشاره دارد:

«اقوام آشنایان سرکوبم می‌کنند که دختر خوب نیست مجرد باشه». ناهید اشاره به تحقیرشدگی می‌کند: «تحقیر اطرافیان آزارم میده که چرا مجرد مونده؟ چه مشکلی داشت؟ کسی نخواستش».

مداخله اطرافیان در زندگی مقوله دیگر مربوط به مخدوش شدن روابط اجتماعی است. زهرآ می‌گوید:

«اطرافیان تو زندگی آدم سرک میکشن. حرف و حدیث زیاده. این باعث فشار اومدن به ادم می‌شه. مدام تحت کنترلی که کجا میری کجا می‌آیی. ازت دلیل ازدواج نکردنت را میخوان».

مرضیه به ترحم اطرافیان اشاره دارد:

«نگاه‌های ترحم آمیز اطرافیان و سوال‌های بی‌جا باعث می‌شه اذیت بشم. طوری که دوست ندارم تو جامعه برم. از طرز نگاه دلسوزانه آدم‌ها متنفرم».

رضوان نیز می‌گوید:

«تو خونه به خاطر مجرد بودنم تحت کنترل هستم. نمی‌تونم تصمیم مستقل بگیرم. بیش‌تر از من توقع دارن کمکشون کنم و مسؤلیت بهم بدن».

زیبا می‌گوید:

«سرکوب آزاردهنده یا کنایه‌هایی که می‌زنن در مهمانی یا مراسمی که آدم میره با حس ترحم بهش نگاه می‌کند سرزنش می‌کند. می‌گویند تو که بالاترین مدرک و کارو داری حیف نیست. منم سعی می‌کنم با بی‌تفاوتی به کسانی که با کنایه بهم می‌کن عروسی نکردی رد بشم و این طوری خیلی راحت‌ترم ارزش به حرف‌های دیگران نمی‌دهد».

۵-۲- مخدوش شدن روحیه

منظور از مخدوش شدن روحیه، پیامدهای منفی است که به لحاظ فردی، افراد درگیر آن هستند که از جمله آن **انزوا** است. انزوا به حالتی گفته می‌شود که فرد اسیر تنهایی شده و بعضاً ترجیح می‌دهد در همان حال بماند. حس تنهایی عمیق، خستگی روحی و

ترس از تنهایی در آینده، فشارهایی است که روحیه فرد را مخدوش می‌سازد. احساس تنهایی نوعی **انزوا** است. فروغ می‌گوید:

«تنهایی سخته. این‌که شبها تنها هستم. نه اعضای خانواده هستن بالاخره فکر میاد سراغم و این‌که آخر زندگی من پیر شم و کسی نباشد از من مراقبت کنه».

احساس‌های مرگبار جنبه دیگری از انزوای این نوع دختران است. مرضیه می‌گوید:

«یه مرده متحرک هستم. واقعاً داغون و نابود شدم. سرزنش اطرافیانم هم باعث شده احساس تنهایی زیادی کنم. کلاً جسم و روحم خسته شده».

طیبه می‌گوید:

«رنج و تنهایی نبود تکیه‌گاه و فرزند یا همسر، یه کم آدم رو آزار می‌ده. ما مجردا در تنهایی پیر خواهیم شد. شخصاً می‌ترسم».

جمیله نیز به نیاز به همدم اشاره دارد:

«گاهی دلم یک همدم می‌خواد. یکی که با او صحبت کنم. بتونم حرفای نگفته بگم بهش. همه چیز که نیاز جنسی نیست».

حسرت خوردن جنبه دیگری از روحیه مخدوش شده است. زهرا می‌گوید:

«گاهی غبطه می‌خورم که چطور فلانی و فلانی شانس خوبی دارن، با این‌که در حد پایین‌تر از من بودن؛ نه خانواده آنچنانی، نه کار و نه قیافه‌ای، اما بهترین ازدواج را به موقع کردن!».

زیبا نیز می‌گوید:

«متنفر شدم از خودم. این‌که واقعا کسی صمیمانه منو نخواست. شاید تقدیرم اینجور بوده. به هر حال وسواس فکری و حسرت مادر نشدن آزارم میده».

۵-۳- کامیابی فردی و اجتماعی

یک مقوله فرعی مرتبط با کامیابی کسب موفقیت شخصی است که می‌تواند شامل رشد و توسعه شخصیت، بهبود روابط اجتماعی، و ایجاد تعادل در جنبه‌های مختلف زندگی باشد. ناهید می‌گوید:

«تجرد زیستی هم گاهی پیامد مثبت و منفی داره مثل آزادی رها شدن از تسلط خانواده و شوهر احساس لذت و خوشی صاحب وقت خودت بودن رسیدن به موقعیت شغلی و یک جایگاه اجتماعی».

همچنین لیلا می‌گوید:

«موفقیت‌های من بیش‌تر هست تا مشکل مجرد بودن. چه دلیل داره حتماً ما باید ازدواج کنیم. من این‌جوری خوش‌بخت و راحت».

در مجموع می‌توان گفت که افراد موفقیت‌های فردی خود را در اولویت قرار داده و معتقد هستند خوشبختی الزاماً به ازدواج منتهی نمی‌شود.

کسب موفقیت شغلی به معنای دستیابی به اهداف و پیشرفت‌های قابل توجه در زمینه حرف‌های است که می‌تواند شامل ارتقاء، افزایش درآمد، یا شناخت و اعتبار در صنعت باشد. جمیله می‌گوید:

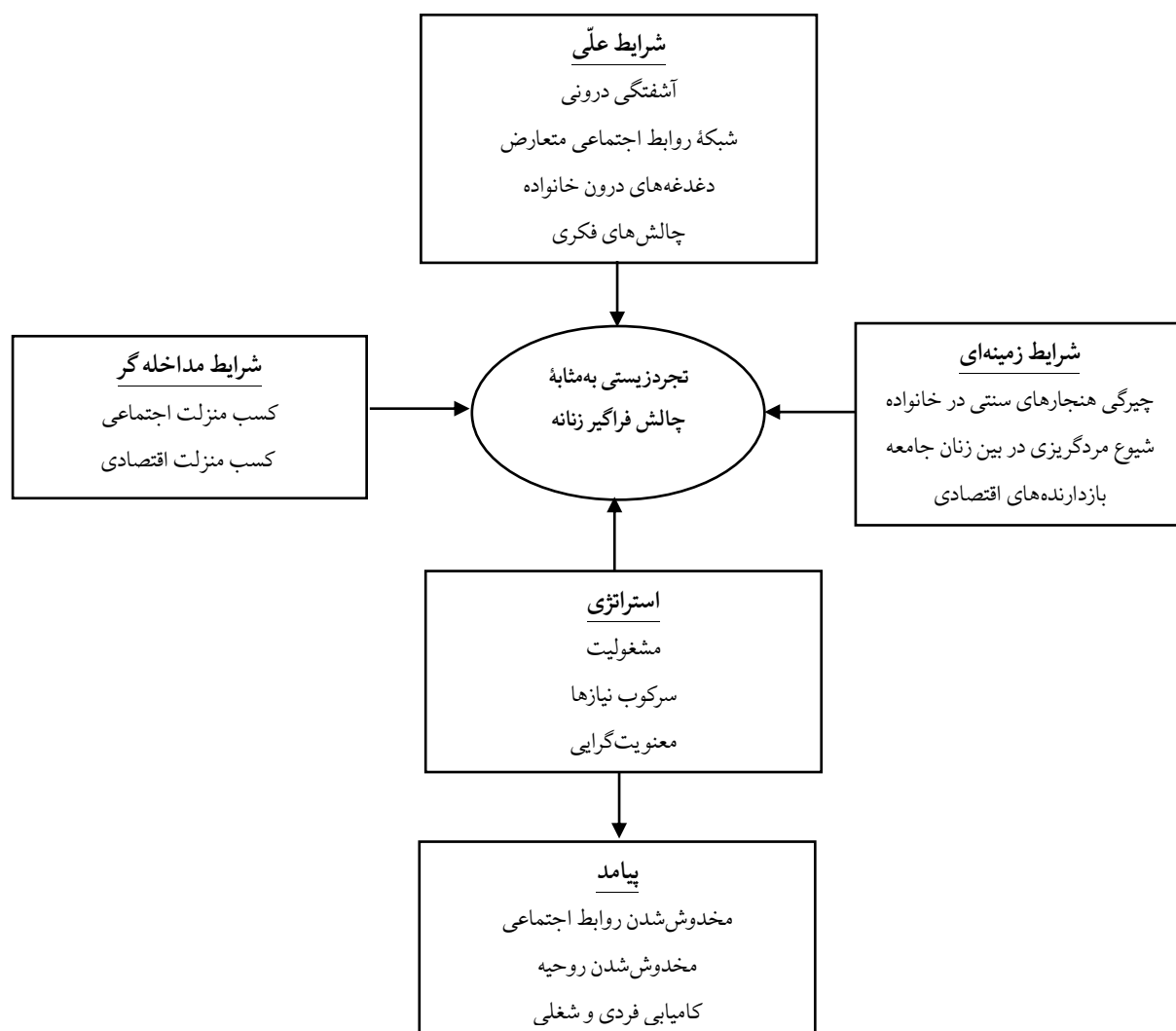
«اینقدر مشغول کار و موفقیت هستم، اصلاً به حرف‌هایی که پشت سرم می‌زنن اهمیتی نمی‌دم. این موفقیت‌های شغلی برام کافیه».

ناهید نیز می‌گوید:

«هفت ساله که تجرد زیستی‌ام را پذیرفتم. هم جنبه منفی داره و هم مثبت. آزاد هستم. تسلط خانواده شوهر را ندارم. وقتم برای خودم هست. موفقیت شغلی دارم. صاحب یک جایگاه اجتماعی هستم».

حمیده دیگر مشارکت‌کننده می‌گوید:

«بعضی جنبه‌های مثبت مجرد برای من بیش‌تر از جنبه‌های منفیش هست. من دستم تو جیب خودم هست. مستقل هستم. از شغلی که دارم راضی هستم. مسئولیت یکی دیگه هم روسرم نیست می‌تونم به شغلم برسم».



شکل شماره ۱: مدل پارادایمی تجرد زیستی دختران گچساران

۶. بحث و نتیجه‌گیری

موضوع تجرد زیستی دختران از چالش‌های چند دهه اخیر ایران می‌باشد که روایت‌های گوناگونی از چرایی شیوع این پدیده وجود دارد؛ از عدم تناسب جمعیت دختران نسبت به پسران در سن ازدواج (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵) گرفته تا تغییر در ساختار شغلی و آموزشی که به ورود گسترده زنان در این عرصه اشاره دارد. تغییرات به گونه‌ایست که درصد زنان تحصیل کرده در سال ۱۳۶۵ از ۵۲ درصد به ۸۶ درصد در سال ۱۳۹۵ رسیده است (سازمان ملل متحد زنان، ۲۰۱۶^۱). اشتغال زنان نیز ۱۴/۴ درصد می‌باشد (گروه بانک جهانی، ۲۰۲۳^۲). پژوهش حاضر در راستای دغدغه افزایش تجرد زیستی به خصوص دختران جامعه در بافت نسبتاً سنتی شهر گچساران، با هدف دستیابی به نظریه زمینه‌ای پیرامون دلایل و پیامدهای تجرد زیستی دختران، انجام گرفت. حاصل مصاحبه-

1. UN Women (United Nations Women)

2. World Bank Group

های انجام گرفته ۳۸ مقوله فرعی، ۱۵ مقوله اصلی و ۱ مقوله هسته بود که نظریه زمینه‌ای با استفاده از مدل پارادایمی کوربین و اشتروس قابل استنتاج است.

شرایط علی منجر به مجرد زیستی دختران حکایت از چالش‌های متعددی دارد که در تجربه زندگی شخصی خود مواجه شده‌اند. آشفتگی درونی گریبان‌گیر دختران حکایت از نگرش منفی و ترس از ازدواج دارد. به زعم کمپر بخش وسیعی از عاطفه، از پیامدهای واقعی، انتظاری، تصویری یا بازنگری روابط اجتماعی نتیجه می‌شود (کمپر،^۱ ۱۹۹۱)، به نقل از مقدس و قدرتی،^۲ ۱۳۹۰). بنابراین، وقتی که دختران جامعه ازدواج کردن را با طیف گسترده‌ای از محدودیت‌های شغلی، اجتماعی و خانوادگی در یک زمینه نامساعد اجتماعی (بی‌اعتمادی به جنس مخالف) پیش روی خود می‌بینند، این موضوع به ایجاد عواطف منفی نسبت به ازدواج منجر می‌شود. این شبکه روابط اجتماعی متعارض در حقیقت حکایت از افول سرمایه اجتماعی دارد. ترنر معتقد است که کاهش اضطراب به عنوان نیروی جهت دهنده زندگی اجتماعی است. افراد گرایش به اجتناب از اضطراب دارند، بنابراین، معمولاً به دنبال رفع نیازهای مذکور هستند (ترنر،^۳ ۲۰۰۶). این موضوع به ویژه زمانی که اینان دست به مقایسه شرایط زندگی خانواده‌های متأهلین و مجردها می‌زنند، دو چندان می‌شود.

در جستجوی آزادی بودن برآمده از دگرگونی ارزشی زنان و متأثر از مطالبات فمینیستی لیبرالیستی است. این موضوع نشان می‌دهد دختران با معناهای جدید از زندگی با دغدغه کم‌تر و لذت بیش‌تر مواجه هستند. تفکرات فمینیستی همواره برای زنان تصویری ایدال نسبت به فضای سنتی گذشته ترسیم می‌کند. با تأثیرپذیری از ایده آزادی و فرار از انقیاد است که دختران رویاهایی در سر می‌پروراند که با مجرد بودن می‌توان به خواسته‌ها رسید. اما باید دید "تا چه بازی رخ نماید". لذا، در این مدل فرایندی ابتدا یک تعقیب رشد شخصی، کمالگرایی و رویاپردازی در قالب دستیابی به آزادی آغاز می‌شود. این رویاپردازی زمانی به اوج خود می‌رسد که فرد را در مواجهه با شرایط مداخله‌گر عرصه‌های تحصیلاتی و شغلی قرار می‌دهد. تحت چنین شرایطی فرد دست به بازاندیشی می‌زند. بازاندیشی عبارت است از فرآیند تعریف و بازتعریف خود از طریق مشاهده و تأمل در اطلاعات درباره مسیرهای ممکن زندگی است (گیدنز،^۴ ۱۳۸۴). بازاندیشی به جابجایی اهمیت نقش‌ها در بین زنان منجر شده است. حالتی که در آن موقعیت‌های جدید کسب موفقیت شغلی و تحصیلی را بر نقش‌های سنتی مادری و خانه‌داری ترجیح می‌دهند. این شرایط مداخله‌گر، رویاپردازی برای آینده‌ای بهتر را تشدید کرده و دختران را جهت ترجیح مجرد بر تأهل مصمم می‌سازد. مدل فرایندی قرار گرفتن شرایط علی در میانه شرایط مداخله‌گر تحصیلات‌گرایی و استقلال‌یابی زنان، در یک بستر می‌تواند حرکت به سمت مجرد زیستی را تکمیل نماید. این یافته‌ها با نتایج تحقیق شهنواز و همکاران (۱۳۹۸) و کلاته ساداتی و همکاران (۱۴۰۲) همخوانی دارد. در طی این فرایند، نامساعد بودن شرایط خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی، به عزم دختران در مجرد زیستی دامن زده است. وجود شکاف نسلی بین والدین و فرزندان (عباسی اسفنجیر و همکاران، ۱۳۹۲؛ دانش و همکاران، ۱۳۹۳) محدودیت‌هایی را دختران جامعه فراهم می‌آورد. از طرفی دیگر نامساعد بودن زمینه اجتماعی با اشاره به نا آمادگی پسران برای ازدواج و بی‌اعتمادی در جامعه واقعیت‌هایی را پیش روی دختران مجرد می‌گذارد. گفته می‌شود ایران رتبه دوم مصرف تریاک در دنیا را دارد (مختاری و جعفری مهر، ۱۴۰۲) که این خود به درگیری جوانان بسیاری در دام اعتیاد اشاره دارد که نمی‌توانند برای ازدواج آمادگی داشته باشند. از طرفی دیگر نرخ رشد اقتصادی از ۰/۵ در سال ۱۳۹۰ به ۸/۶- در سال ۱۳۹۸ رسیده است که به تبع آن شاخص فلاکت اقتصادی نیز بیش‌تر شده است (مختاری و جعفری مهر، ۱۴۰۲). این شرایط بن بست‌هایی را برای دخترانی که اندک تمایلی به تأهل زیستی دارند، ایجاد نموده است. لذا بازاندیشی در نقش‌ها، با در نظرگیری زمینه نامساعد و تلاش برای جامه عمل پوشاندن به رویاها از طریق مجرد زیستی انجام می‌گیرد.

1. Kamper

2. Turner

در فرایند شکل‌گیری شرایط علی، مداخله‌گر و زمینه‌ای بازاندیشی‌های صورت گرفته در خصوص ترجیح تجرد زیستی، جهت نیل به رویاها با آینده‌ای نامعلوم، استراتژی‌های کنش‌کنش متقابل شکل می‌گیرد تا بتوانند تجرد زیستی را برای خود قابل تحمل ساخته و از طرف دیگر تصویری موجه از خود به اطرافیان ارائه نمایند. چرا که تجرد زیستی در یک فضای سنتی با انگ‌های اجتماعی از سوی اطرافیان همراه است. از نظر گافمن کنترل احساسات اساساً یک استراتژی برای اجتناب از ناراحتی یا شرم است و با افتخار و تمایل به ایجاد احساسات مثبت، تقویت می‌گردد (کاتارینوسی،^۱ ۲۰۰۰). بر همین اساس دختران دست به مدیریت زندگی زده که از جمله آن مشغولیت است. چنین اعمالی فرد را از تنش‌های مرتبط با وضعیتی که در آن قرار دارد، خارج می‌سازد. در واقع مثبت‌اندیشی دارای کارکردهای "سلامت فیزیکی" و "سلامت روانی" است (مک‌کریدی و همکاران،^۲ ۲۰۱۰). به نقل از احمدی و همکاران،^۳ (۱۴۰۳). از دیگر استراتژی‌ها معنویت‌گرایی است. افرادی که در تنهایی به سر می‌برند، ملجأ و پناه خود را خداوند می‌بیند و با خداوند راز و نیاز کردن به تخلیه روانی آن‌ها کمک می‌کند.^۳ دیگر استراتژی "سرکوب نیازها" است. وجود نیازهای غریزی و عاطفی در انسان قابل کتمان نیست. اما دختران زیادی در جامعه هستند که دست به سرکوب این نیازها می‌زنند. این سرکوب‌گری‌ها همراه با تظاهر به اقناع است. چرا که دختران نیاز به تأیید شدن در جمع دارند. چنانچه عدم انطباق بین انتظارات فرد و واکنش‌های دیگران کم باشد، افراد اغلب دست به استراتژی‌های دفاعی می‌زنند، متداول‌ترین استراتژی‌های دفاعی متوسل شدن به موفقیت‌ها و افتخاراتی است که در شرایط مطلوب به دست آورده‌اند. با این شیوه، افراد خود را از پدیده ناهماهنگ بین انتظارات و واکنش‌های دیگران رها می‌کنند (ترنر و استیت،^۴ ۲۰۰۶). در کنار معنویت‌گرایی و توجه به نیروی الهی در تحمل شرایط سخت، دیگر راهبرد مورد استفاده توسل به سیالیت عشق است (باومن، ۱۳۸۴). تکیه بر عشق‌های ناپایدار و کوتاه مدت برای تسکین دردها و نیازها، ایجاد مشغولیت و مدیریت زندگی به نحوی که دیگران در آن کم‌تر نقش داشته باشند، جایگزینی سیاست فردی شدن به جای سیاست جمع‌گرایی است که سال‌ها بر فرهنگ جامعه ایرانی حاکم بوده است. سیاست زندگی تصمیم‌گیری‌ها بر اساس آزادی انتخاب و شکل‌هایی از زندگی که اخلاقاً توجیه‌پذیر باشند (گیدنز، ۱۳۷۸). این سیاست با سیاست رهایی بخش به معنای آزاد شدن از امر و نهی‌های جزم آلود سنت‌های کهن (گیدنز، ۱۳۷۸) همراه شده است.

به کارگیری سیاست‌های زندگی و سیاست رهایی بخش اما نتوانسته است در این فرایند تجرد زیستی دختران را از چنگال چالش‌ها و مشکلات رهایی ببخشد. آن آرزوها و رویاهای دیروز، بعد از گذشت ایامی چند آینده‌ای را رقم زنده که دیروز نامعلوم بود. در واقع مبارزه برای دستیابی به رویاها، برای افرادی که تجرد زیستی را انتخاب کرده‌اند، پیامدهایی را به همراه داشته است. هر چند این پیامدها یک سری منفی نیست، اما حتی پیامدهای مثبت در کنار پیامدهای منفی از نوعی سرپوش گذاشتن بر ناکامی‌ها دلالت دارد. این بخش از یافته‌های پژوهش نیز با تحقیق خسروی و همکاران (۱۴۰۰) و قانع عزآبادی و همکاران (۱۳۹۴) همخوانی دارد. به نظر ترنر، انسان‌ها دارای نیازهای بنیادینی هستند که برای برآوردن آن‌ها به تعامل رو در رو می‌پردازند. این نیازها عبارتند از نیاز به تأیید، نیاز به پاداش‌های مفید مبادله‌ای، نیاز به عضویت گروهی، نیاز به اعتماد و نیاز به واقع بودگی (ترنر، ۲۰۰۰). اما مخدوش شدن روابط اجتماعی که با سرکوب و مداخله اطرافیان همراه است، هویت اجتماعی ناپسندی را برای اینان در چشم اطرافیان ایجاد می‌کند که به زعم گافمن نوعی داغ اجتماعی محسوب می‌شود. داغ یا ننگ به مسئله هویت‌های خدشه‌دار شده‌ای اشاره دارد که جامعه به آن‌ها طور دیگری نگاه می‌کند (گافمن، ۱۳۸۶). این‌که در زندگی دختر مجرد دخالت می‌کنند، به معنی عدم اعتماد به وی است که در مقابل، این دختران تلاش می‌کنند تا به خود وانمودی دست بزنند، یا موفقیت‌هایی را دنبال کنند که مجرد

1. Cattarinussi
2. McCreadie et al.

4. Turner & Stets

بودن آن‌ها به عنوان داغ را سرپوش بگذارد. در پاسخ به داغ زنی جامعه بر فرد، اینان سعی می‌کنند تا خود واقعیت‌شان را پنهان و خویشتن را به گونه‌ای دیگر معرفی کنند. در واقع به تعبیر گافمن قدرت داغ‌زنی یک صفت، نه در ذات خودش بلکه در روابط اجتماعی ریشه دارد (گافمن، ۱۳۸۶).

مخدوش شدن روحیه که با مخدوش شدن روابط اجتماعی همبستگی تنگاتنگی دارد، حکایت از غلبه شدید تنهایی بر این دختران است. تنهایی که فرد را به انزوا و می‌دارد. حسرت خوردن و به انزوا فرو رفتن در واقع انعکاس دهنده این واقعیت است که رویاهایی که برای زندگی بهتر در ایام جوانی دنبال می‌کردند، آینده‌ای سرشار از تنهایی و حسرت را به وجود آورده است. به قول مارکس "هرآنچه سخت است و استوار دود می‌شود و به هوا می‌رود". به زعم گیدنز زیستن ما در دنیا به همان مفهومی نیست که در اعصار پیشین بود. زیستن در دنیا متضمن تشنجهای و دشواری‌های متمایزی در سطح خود است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۲۶۴). در کنار این سختی‌ها و مشقتها، یک پیامد دلگرم‌کننده برای این دختران در نتیجه تجرد زیستی، دستیابی به موفقیت‌های شخصی و اجتماعی بوده است. وقتی که فرد سیاست فردی شدن را اتخاذ نموده‌اند، شانس بیش‌تری در دستیابی به موفقیت داشته‌اند.

در نهایت این‌که "تجرد زیستی به مثابه یک چالش فراگیر زنانه" به عنوان مقوله هسته‌ای پژوهش حاضر بود. اشاره به چالش فراگیر تجربه زیسته دختران از تجرد زیستی را عیان می‌سازد. تجربه‌ای که در نتیجه پادادوکس بازاندیشی و بازتولید دختربودگی در جامعه‌ای با بافت سنتی شکل می‌گیرد. با تغییرات اجتماعی فراگیر در جامعه رو به توسعه ایرانی، شهرهایی که در آن مدرنیته قدم گذاشته و فرصتهایی اقتصادی و اجتماعی را برای ورود زنان به جامعه ایجاد نموده است، در حقیقت دختران دست به بازاندیشی می‌زنند. در این فضا پیرامون امکان آزادی بیش‌تر، سیالیت بخشی در روابط اجتماعی و رابطه با جنس مخالف، ترجیح پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی، به بازاندیشی موقعیت خود دست می‌زنند. اما این فقط یک روی سکه است. در جامعه‌ای که فرهنگ سنتی بر خانواده و روح و روان یک دختر به حجم دختر بودن در جریان جامعه پذیری جنسیتی حاکم است، بازتولید تصورات قالبی جنسیتی نیز به قوت خود باقی است و روی دیگر سکه تجرد زیستی دختران را رقم می‌زند. روی دیگری که نشان می‌دهد معلوم نیست آمل و آرزوهای دوران جوانی همیشه خواستنی است یا خیر. در حقیقت تجرد زیستی که با زن بودگی آن‌ها، دشواری‌ها را دوچندان می‌کند. از انگ‌های اجتماعی که این دختران با آن مواجه می‌شوند تا تلاش برای کسب موفقیت به عنوان جایگزینی برای جبران تنهایی‌ها و فقدان حمایت‌های اجتماعی، در چنین شرایطی است که می‌توان سبک هویتی سردرگم (برزونسکی، ۱۹۹۰) را مناسب وضع و حال این دختران دانست. بدین‌سان که رویاپردازی برای آینده نامعلوم، به حس تنهایی و حسرت خوردن منتهی می‌شود و یگانه دلخوشی را کامیابی‌های اجتماعی و اقتصادی می‌سازد که نمی‌تواند روان خسته آن‌ها را تسلی بخشد.

در پایان، پیشنهادهای تحقیق را می‌توان به شرح زیر مطرح کرد:

- موضوع کمبود اعتماد اجتماعی سبب تجرد زیستی و دوری از پیوندهای زناشویی است. لذا زمینه‌سازی از طریق رسانه‌ها و افزایش امنیت اجتماعی جهت بالا بردن سطح اعتماد اجتماعی پیشنهاد میگردد.
- ترس از ازدواج دختران را میتواند برنامه‌های آموزشی، ایجاد مراکز مشاوره برای دختران تقلیل داد.
- از آن‌جا که برخی از دختران به عدم وجود شخص مناسب جهت ازدواج اشاره کرده‌اند، پیشنهاد می‌گردد، زمینه‌های اشتغال مردان، فراهم شود، تا در برابر دختران آماده ازدواج، مورد مناسب ازدواج وجود داشته باشد.
- پیشنهاد می‌شود، با انجام تحقیقات اجتماعی در خصوص شناخت راههایی که از نظر دختران بتوان موفقیت اجتماعی اقتصادی را در کنار ترجیح تاهل زیستی بر تجرد زیستی داشت، گامهای مثبت برداشت.
- ممکن است خواسته یا نخواستۀ برخی دختران در نهایت تجرد زیستی را تجربه کنند، برخورد افراد جامعه با چنین دخترانی که در تنهایی رنج می‌برند، می‌تواند نوعی سوهان روح محسوب شود. لذا، لازم است این‌که افراد جامعه بر عزتمندی و استقامت این دختران در برخورد با آن تأکید ورزند، از طریق رسانه‌ها آموزش داده شود و توجه به مشکلات این دختران در رسانه‌ها مورد غفلت قرار نگیرد.

- در نهایت، برای کاهش این پدیده و ارتقاء وضعیت روانی و اجتماعی دختران، نیاز به ایجاد تغییرات فرهنگی و فضایی حمایتی وجود دارد، ایجاد فضای امن و حمایتی برای انتخاب آزادانه و کاهش فشارهای اجتماعی، می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی عاطفی و اجتماعی دختران کمک کند.

منابع

- آقاجانی، محمدحسن، فرزاد، ولی‌الله و شهرآرای، مهرناز (۱۳۸۳). مطالعه ویژگی‌های روان‌سنجی پرسشنامه سبک هویت. طب و تزکیه، ۱۳(۲)، ۱-۱۱.
- احمدی، سیروس، مختاری، مریم و جم‌نژاد، سیمین (۱۴۰۳). مطالعه جامعه‌شناختی تنهایی در بین سالمندان در شهر شیراز، یک نظریه زمینه‌ای. مسائل اجتماعی ایران، ۱۵(۳)، ۴۸-۹.
- احمدی، سیروس (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی صنعتی. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- بارون، رابرت، دان بیرن و نایلا برنسکامپ. (۱۳۹۲). روان‌شناسی اجتماعی. ترجمه یوسف کریمی، تهران: روان.
- باومن، زیگموند (۱۳۸۴). عشق سیال؛ در باب ناپایداری پیوندهای انسانی، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: نشر ققنوس.
- بناری‌زاده، مسعود، ملتفت، حسین، رضادوست، کریم و عربی، علی (۱۴۰۳). کاوش فرایندهای اجتماعی شکل‌گیری زیست مجردانه (مورد مطالعه: مردان مجرد شهر اهواز). جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر، ۶(۳)، ۱۴۵-۱۳۰.
- خدابخشی، آناهیتا و پیش بهار، زهرا (۱۳۹۸). تجارب زندگی دختران مجرد و غیرشاغل سی تا چهل ساله شهر تهران. روان‌شناسی فرهنگی، ۳(۲)، ۱۷۱-۱۸۶.
- خسروی، جمال، خضرنژاد، عمر و دارنی، حمیرا (۱۴۰۰). بازسازی معنایی تجربه مجرد از منظر دختران ۳۰ سال به بالای شهر بوکان. مطالعات راهبردی زنان، ۲۳(۹۲)، ۱۵۱-۱۳۳.
- دانش، پروانه، ذاکری نصرآبادی، زهرا و عبداللهی، عظیمه السادات (۱۳۹۳). تحلیل جامعه‌شناختی شکاف بین نسلی در ایران. جامعه‌پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۵(۳)، ۳۰-۱.
- دورانت، ویل. (۱۳۸۸). لذات فلسفه، ترجمه عباس زیراب خویی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهبانی‌پور، رضا، خرم‌پور، یاسین و شیخی، عنایت (۱۳۹۷). بررسی تجربی تأثیر رسانه‌های ارتباط جمعی در گسترش عناصر فرهنگی پست مدرنیسم (مطالعه موردی جوانان شهر یزد)، رسانه و فرهنگ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۸(۲)، ۱۲۳-۲۲.
- دهقان حصار، مهناز، حاج حسینی، منصوره، غلامعلی لواسانی، مسعود و حجازی موغاری، الهه (۱۴۰۱). مجرد زیستی در دختران مجرد: مطالعه پدیدارشناختی چالش‌ها و راهبردها. رویش روان‌شناسی، ۱۱(۱۲)، ۲۴-۱۳.
- زارتسکی، ایلا (۱۳۹۰). سرمایه داری، خانواده، و زندگی شخصی، (منیژه نجم عراقی، مترجم)، تهران: نشر نی.
- سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۴). گزارش آماری طلاق در کشور و استان کهگیلویه و بویراحمد.
- سازمان ثبت احوال کشور (۱۴۰۲). گزارش آماری طلاق در کشور و استان کهگیلویه و بویراحمد.
- سالنامه آماری استان کهگیلویه و بویر احمد (۱۴۰۰). گزارش آماری میزان طلاق در استان کهگیلویه و بویراحمد.
- سپیدنامه، بهروز و پرویزی، فاطمه. (۱۴۰۳). مطالعه پدیده مجرد قطعی دختران روستایی شهرستان دره‌شهر (ارائه یک نظریه زمینه‌ای). بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱۴(۲)، ۷۹-۵۳.

- شهنواز، سارا، اعظم آزاده، منصوره، و قاضی‌نژاد، مریم (۱۳۹۸). احتمال وقوع و تحلیل حساسیت پیش‌ران‌های مجرد در ایران ۱۴۱۴. مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۱۸(۴۶): ۱۹۵-۲۱۹.
- طالب‌پور، اکبر و بیراوند، معصومه (۱۴۰۱). بررسی تجربه زیسته مجرد قطعی از منظر دختران مجرد. زن و جامعه، ۱۳(۵۱): ۹۵-۱۱۴.
- عباسی اسفنجیر، علی اصغر، سام، شیما و امیریان، ریحانه (۱۳۹۳). شکاف نسلی در ارزش‌ها: بررسی مقایسه جوانان و سالمندان. مطالعات علوم اجتماعی ایران، ۱۰(۳۸): ۱۸۵-۱۶۲.
- غیاثوند، احمد و حاجیلو، زینب (۱۳۹۹). تجردزستی جوانان: پانتومیم دختران مجرد در ایستار ازدواج. فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۷(۸۸)، ۲۱۵-۱۷۷.
- فلیک، اوه (۱۳۸۵). درآمدی بر روش تحقیق کیفی. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- قانع عزآبادی، فرزانه، قاسمی، وحید و کیان‌پور، مسعود (۱۳۹۴). نگرش اجتماعی نسبت به مجرد دختران ۳۰ سال و بالاتر (مورد مطالعه: شهر یزد). پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۴(۷)، ۹۹-۱۲۷.
- کلاته ساداتی، احمد، صادقیه، سارا، جعفری نعیمی، فاطمه و صادقیان مقدم، زهرا (۱۴۰۲). برهمکنش فرهنگ و مجرد: واکاوی ابعاد فردی و اجتماعی-فرهنگی طولانی شدن دوران مجرد دختران در شهر یزد. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۱۸(۳۶): ۵۱-۹۱.
- کلاته ساداتی، احمد؛ جعفری نعیمی، فاطمه؛ صادقیه، سارا، و صادقیان مقدم، زهرا. (۱۴۰۳). زیست اقتصادی و سازگاری با مجرد در میان دختران ۳۵ سال به بالا در شهر یزد. مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، ۲۲(۴)، ۳۴-۶۵.
- گافمن، اروینگ (۱۳۸۶). داغ‌ننگ: چاره‌اندیشی برای هویت ضایع شده. مترجم: مسعود کیانپور. تهران: مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴). پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- عباس زاده، محمد و نیکدل، نرمین. (۱۳۹۵). مطالعه بسترهای زمینه ساز تأخیر در ازدواج دختران با رویکرد پدیدارشناسی توصیفی، فصلنامه زن در فرهنگ و هنر، ۸(۴)، ۵۱۶-۴۹۳.
- مختاری، مریم و جعفری مهر، حسین (۱۴۰۲). مقایسه سازوکار سوءمصرف مواد و سیاست‌گذاری‌های مرتبط با آن در ایران و دیگر کشورهای جهان، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۱۰(۳۷)، ۱۶۸-۱۲۹.
- مختاری، مریم و رجایی، محمد صادق. (۱۳۹۵). بازنمایی زنان در تبلیغات تجاری نشریات به عنوان بستری برای شکل‌گیری هویت آنان. مطالعات فرهنگ-ارتباطات، ۱۷(۳۵)، ۲۴۴-۲۱۷.
- مداحی، جواد، زارع، بیژن، سراج زاده، سیدحسین و حبیب پور گتایی، کرم (۱۴۰۰). مسئله مجرد: سوژه و زیست جهان نو پدید دختران شهر تهران. بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱۲(۱)، ۴۳-۷.
- مرکز آمار ایران (۱۴۰۰). <https://amar.org.ir>.
- مقدس، علی اصغر و قدرتی، شفیعه (۱۳۹۰). بررسی نقادانه نظریه‌های جامعه‌شناسی عواطف جاناناتان ترنر، تودور کمپر و ادوارد لاولر. جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۲(۲)، ۱۶۶-۱۴۳.
- وزینی‌افضل، مجتبی، فیروزی، منیژه و کشاورز، محمد (۱۳۹۹). سیاست پژوهی تجردگرایی: مطالعه کیفی. رویش روان‌شناسی، ۹(۵)، ۹۵-۱۰۴.
- هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۴۰۰). ظرفیت‌شناسی حقوق در کنترل ازدواج‌هراسی. فصلنامه دین و قانون، ۹(۳۴)، ۳۷-۹.
- Adams, P. (1990). Mothering. In *The Woman In Question*, See Adams and Cowie. Cambridge: MIT Press.

- Beckmeyer, J. J., & Jamison, T. B. (2023). Empowering, pragmatic, or disappointing: Appraisals of singlehood during emerging and established adulthood, *Emerging Adulthood*, 11(1), 103-109.
- Berzonsky, M.D. (1990). Identity style: conceptualization and measurement, *Journal of Adolescent Research*, 4 (3), 268 -282.
- Cattarinussi, B. (2000). Sentiments. In: Borgatta, Edgar. E. & Rhonola . J.V. Montgomery(eds). *Encyclopedia of Sociology*. Second edition, 4: 2518-29 U.S.A: McMillan-Reference.
- Chodorow, N. (1987). *The Reproduction of Mothering: Psychoanalysis and the Sociology of Gender*, the regents of the University of California.
- Corbin, J., & Strauss, A. (2014). *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory*. Sage publications.
- Costello, W., Rolon, V., Thomas, A. G., & Schmitt, D. (2022). Levels of well-being among men who are incel (involuntarily celibate). *Evolutionary Psychological Science*, 8(4), 375-390.
- Farley, J.E., Flota, M.W., Carter, J. S. (2025). *Sociology*. London: Routledge.
- Festinger, L. (1954). A theory of social comparison processes. *Human Relations*, 7, 117–140.
- Fourier, C. (1967). *Le nouveau monde amoureux : manuscrit indent, texte integral* by Charles Fourier first published in 1967-4 editions.
- Genderdata.Worlbank. (2023).
- Giddens, A. (2018). *Introduction to sociology*. London: Polity Press.
- Homans, G. C. (1961). *Social behavior: Its elementary forms*. Harcourt, Brace & World.
- Maharaj, P., & Shangase, T. (2020). Reasons for delaying marriage: Attitudes of Young, Educated Women in South Africa. *Journal of Comparative Family Studies*, 51(1), 3 -17.
- McCreadie, M., Payne, S., & Froggatt, K. (2010). Ensnared by positivity: A constructivist perspective on 'being positive' in cancer care. *European Journal of Oncology Nursing*, 14(4), 283-290.
- Nolan, P., Lenski, G. (2009). *Human societies: An introduction into macro sociology*. Boston: McGraw-Hill.
- Schafer, R. T. (2020). *Sociology in Modules*. New York: McGraw-Hill.
- Shahzad, A. (2017). Differentials in female age at marriage in Pakistan: Have they changed or not?. *Nust Journal of Social Sciences and Humanities*, 3(1), 71-94.
- Strauss, A., & Corbin, J. (1990). "Basics of Qualitative Research: Grounded Theory Procedures and Techniques." Sage Publications.
- Strauss, A., & Corbin, J. (1998). *Basics of qualitative research techniques*. Sage Publications, Inc
- Turner, J. H., & Stets, J. E. (2006). Sociological theories of human emotions. *Annual Review of Sociology*. 32(1), 25-52.
- Turner, J. H. (2006). Psychoanalytic sociological theories and emotion. In: *Handbooks of the Sociology of Emotions*. Edited by Stets, Jan E & Jonathan H.
- Turner, J. H. (2000). *On the origins of human emotions: A sociological inquiry into the evolution of human affect*. USA: Stanford University Press.
- UN Women (2016). [https://www.unwomen.org/sites/default/files/Headquarters/Attachments/Sections/CSW/64/National reviews/Iran.pdf](https://www.unwomen.org/sites/default/files/Headquarters/Attachments/Sections/CSW/64/National%20reviews/Iran.pdf).
- World Bank Group (2023). <https://genderdata.worldbank.org/en/indicator/sl-tlf-acti-zs#data-table-section>.